

پژوهش در تاریخ، سال دهم، شماره ۲۷ و ۲۸، بهار و تابستان ۱۳۹۹

## اعتراض مردمی، بی‌نظمی و شورش در ایران: جمعیت تهران و ظهور رضاخان،

۱۹۲۵-۱۹۲۱ م/۱۳۰۰-۱۳۰۴ ش<sup>۱</sup>

استفانی کرونین<sup>۲</sup>

ترجمه فرشید نوروزی<sup>۳</sup>

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۱/۲۸

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۳/۱۷

### چکیده

این مقاله به پویایی سیاسی جمعیت شهری در ایران اوایل حکومت پهلوی و نقش آن در بحران‌هایی که تهران را در نیمه اول دهه ۱۹۲۰ م / ۱۲۹۹ ه.ش در نوردید می‌پردازد و تا حد امکان به روش‌های بسیج توده مردم، ترکیب جمعیتی ایشان، رهبران و اهدافشان، خواهد پرداخت. همچنین و به طور خاص، اتخاذ روش‌های عوام‌گرایانه از سوی رضاخان در مبارزه او با سلسله قاجار در سال‌های ۱۹۲۵-۱۹۲۴ م / ۱۳۰۳-۱۳۰۴ ه.ش و تلاش‌های رژیمش برای استفاده از توده مردم در جهت فائق آمدن بر مخالفان، هم از نخبگان و هم از مردم و ارباب نهاد‌های دموکراتیک رسمی مانند مجلس و مطبوعات مستقل نیز مورد بررسی قرار خواهد گرفت. برای بیرون آوردن توده مردم تهران از گمنامی یا از متهم شدن به اوباشی متعصب که کورکورانه واکنش نشان می‌دهند، این مقاله قصد دارد عدم تعادل موجود در تحقیقات قدیمی‌تر، که ایران اوایل پهلوی را صرفاً از طریق منشور تلاش‌های دولت‌سازی‌اش می‌دید، را اصلاح کند و همچنین برخی از دیدگاه‌های «تاریخ از پایین» را برای مطالعه تاریخ ایران معرفی کند.

---

<sup>۱</sup>. این مقاله ترجمه‌ای است از:

Cronin, Stephanie, 2005, "Popular Protest, Disorder, and Riot in Iran: The Tehran Crowd and the Rise of Riza Khan, 1921-1925", *IRSH* 50, 167-201.

نسخه اولیه این مقاله در پنجمین نشست تحقیقات اجتماعی و اجتماعی مدیران ۲۴-۲۸ مارس ۲۰۰۴، که توسط برنامه مدیران‌ای مرکز مطالعات پیشرفته موسسه مطالعات پیشرفته دانشگاه اروپایی سازماندهی شده بود، ارائه شد.

<sup>۲</sup>. پژوهشگر کالج سنت آنتونی و عضو گروه مطالعات شرقی دانشگاه آکسفورد، stephanie.cronin@ox.ac.uk

<sup>۳</sup>. دانشجوی دکتری تاریخ ایران اسلامی، مرکز تحصیلات تکمیلی دانشگاه پیام نور تهران،

farshidnorozi20@gmail.com

## ۱. مقدمه

ایران اوایل دوره پهلوی عموماً به واسطه طیفی از تلاش برای دولت‌سازی در دهه‌های بین دو جنگ جهانی، به عنوان بهترین نمونه از «تجدد از بالا به پایین» در خاورمیانه دیده می‌شود. در این سال‌ها مطابق این دیدگاه یک دولت جدید بر پایه نخبگان سکولار-ملی‌گرا شکل گرفت و به عنوان تنها آغازگر و عامل تغییر، تغییر شکل جامع و روشمند زندگی سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی ایران را به عهده گرفت. این دولت جدید به عنوان تنها عنصر پویا و مدرن در یک محیط «سنتی» بی‌روح و نحیف درک می‌شد، و این در حالی بود که منتقدان و مخالفانش ارتجاعی و سیاه‌اندیش فرض می‌شدند.<sup>۱</sup>

عمده توجه به سیاست نخبگان تهران معطوف بود و بیان عملکرد در این دوران براساس ارزیابی موفقیت دولت جدید در تبدیل ایران به یک دولت-ملت مدرن براساس الگوی برگرفته از تجربه اروپا تنظیم شد. گروه‌ها و لایه‌های اجتماعی گسترده‌تر و غیرنخبه، صرفاً موضوعات منفعل در برابر سیاست دولت تصور می‌شدند و آنجا هم که آنها به سیاست‌های دولت اعتراض می‌کردند، از لحاظ تاریخی به عنوان زاید و محکوم به زوال اجتماعی در نظر گرفته می‌شدند. این دیدگاه دست کم تا انقلاب سال ۱۹۷۹ م / ۱۳۵۷ ه.ش برای مثال درباره همه انواع رهبری شهری مورد اقبال مردم مسجد و بازار معمول بود.

این رویکرد پژوهشی مربوط به دوره پهلوی چنان غلبه یافته که برای مطالعه تاریخ مدرن ایران بر اساس برخی از رویکردها و تحلیل‌های جدیدی که توسط مورخان اجتماعی سایر کشورها و مناطق ایجاد شده، تلاش اندکی صورت گرفته است. به استثنای مطالعات جنسیتی، که در آن رگه‌های غنی از آزمودگی به دست آمده است، مورخان ایران تا کنون تلاش اندکی برای روشن ساختن روایت تاریخی یا فهم خود از گروه‌های غیرنخبه مانند فقیران شهری، گروه‌های غیرشهری از جمله اصناف و بازاریان شهرهای ایالتی یا هر مقوله اجتماعی در روستاها انجام داده‌اند. روایتی که در ادامه خواهد آمد تلاشی است برای بیرون آوردن توده مردم تهران از گمنامی یا از متهم شدن به اوباشی متعصب که کورکورانه واکنش نشان می‌دهند،

---

<sup>۱</sup>. زیربنای «شرق‌شناسانه» این دیدگاه واضح است.

این مقاله قصد دارد عدم تعادل موجود در تحقیقات قدیمی‌تر، که ایران اوایل پهلوی را صرفاً از طریق منشور تلاش‌های دولت‌سازی‌اش می‌دید، را اصلاح کند و همچنین برخی از دیدگاه‌های «تاریخ از پایین» را برای مطالعه تاریخ ایران معرفی کند.<sup>۱</sup>

اگرچه رویکرد محققان برای تمرکز بر دولت و حامیان نخبه آن (و عدم توجه به توده مردم) تا حد زیادی ناشی از دیدگاه‌های سیاسی، دانشگاهی و منافع مورخان فعال در این زمینه است، اما قطعاً به شدت از کمبود منابع نیز متأثر شده است.<sup>۲</sup> این مشکلات حتی برای مطالعه توده مردم در اروپا نیز صادق است.<sup>۳</sup> از آنجایی که افراد شرکت‌کننده در فعالیت‌های جمعی به ندرت اسنادی از خود باقی گذاشتند و توصیفات موجود در خصوص آنان نیز معمولاً منعکس‌کننده نگرش‌های نخبگان (و خصمانه) است، مورخان اروپایی جمعیت را بر آن داشت تا از منابعی مانند پلیس، زندان، و به‌ویژه اسناد قانونی، استفاده نمایند و مواردی را توضیح دهند که در آن، دنیای رسمی به طور مستقیم در تماس با این خرده‌نظام قرار می‌گیرد و از این

---

<sup>۱</sup> مطالعه مدرن «جمعیت» توسط مورخان اجتماعی مانند جورج رودو و ای. پی. تامپسون آغاز شد و از آن زمان بحث‌های زیادی را ایجاد کرده و ادبیات قابل توجهی را به خصوص مربوط به تاریخ اروپای اوایل دوران مدرن به وجود آورده است. برای مثال بنگرید به:

George Rudé, *The Crowd in History: A Study of Popular Disturbances in France and England* (London, 1964); *idem*, *Paris and London in the Eighteenth Century: Studies in Popular Protest* (London, 1970) and E. P. Thompson, "The Moral Economy of the English Crowd in the Eighteenth Century", in *idem*, *Customs in Common* (New York, 1991).

برای بحثی جدید درباره پژوهش‌ها بنگرید به مقدمه

Tim Harris (ed.), *The Politics of the Excluded, c. 1500-1850* (Basingstoke, 2001).

مفاهیم را رودو بسط داد و به سرعت توسط ارواند آبراهامیان در مورد ایران به کار گرفته شد؛ بنگرید به مقالاتش با عنوان: "The Crowd in Iranian Politics, 1905-1953", *Past and Present*, 41 (1968), pp. 184-210; "The Crowd in the Persian Revolution", *Iranian Studies*, 2:4 (1969), pp. 128-150.

از آن پس، این رویکرد برای تاریخ ایران به ندرت و پراکنده به کار گرفته شد، هر چند برخی پژوهش‌های علمی درباره‌اش همچنان تولید شد، برای مثال،

Stephen L. McFarland, "Anatomy of an Iranian Political Crowd: The Tehran Bread Riot of December 1942", *International Journal of Middle East Studies*, 17 (1985), pp. 51-65.

<sup>۲</sup> برای بحث درباره این موضوع بنگرید به

Stephanie Cronin, "Writing the History of Modern Iran: A Comment on Approaches and Sources", *Iran*, 36 (1998), pp. 175-184.

<sup>۳</sup> Rudé, *The Crowd in History*, pp. 3-16.

طریق اطلاعاتی در مورد عمل سیاسی جمعی به دست آید. چنین تحقیقاتی در ارتباط با تاریخ ایران حتی در مرحله ابتدایی و نوزادی اش به ندرت صورت گرفته است. منابع پیش گفته با توجه به فعالیت‌ها و اقدامات توده مردم تهران، امکان بررسی نقش سیاسی آنها را فراهم می‌آورد، اما در مورد مشاهده ترکیب اجتماعی این جمعیت امکان کمتری را به وجود می‌آورد.<sup>۱</sup> سوالاتی که در جریان مطالعه توده مردم در فرانسه و انگلیس در مورد ماهیت عمومی جمعیت و رفتار و مؤلفه‌های آنها پرسیده می‌شود، یعنی پرسش از اجزای آن، «چهره‌های جمعیت»، ریشه‌های اجتماعی، سن، شغل و جنسیت آن‌ها می‌تواند در ارتباط با جمعیت تهران در اوایل دهه ۱۹۲۰ م / ۱۲۹۸ ه.ش مطرح شود اما هنوز هم تنها گاهی و آن هم به صورت کلی می‌توان به آن‌ها پاسخ داد.<sup>۲</sup>

در فوریه ۱۹۲۱ م / بهمن ۱۲۹۹ ه.ش رضاخان، یکی از افسران بخش قزاق‌ها، با یک کودتای نظامی در تهران به قدرت رسید و در پایان سال ۱۹۲۵ م / ۱۳۰۳ ه.ش سلسله قاجار

---

۱. مطالب بایگانی بریتانیا، اگرچه معمولاً منبعی برای تاریخ دیپلماتیک یا سیاست عالی نخبگان تهران است، اما ممکن است متفاوت خوانده شود و متفاوت مورد استفاده قرار گیرد، چنین مطالبی، گرچه ناگزیر منعکس‌کننده دستور کار دیپلماتیک و تجاری انگلیس در ایران است، اما ممکن است شواهد مهمی برای فعالیت‌های جمعیت و به طور کلی تاریخ «فرعی» در آن یافت شود. وزیر مختار بریتانیا در تهران، وابسته نظامی، دبیر شرقی، و کنسولان ایالتی همگی درگیر ایجاد نوعی ثبات سیاسی و نظم، که یک امر ناگزیر و ضروری برای پیشرفت منافع استراتژیک بریتانیا محسوب می‌شد، بودند. این باعث شد که آنها در رابطه با فرایند پیشرفت رضاخان در دستیابی به قدرت سیاسی و میزان و ماهیت مخالفت با آن، کاملاً در جریان باشند. مطالب بایگانی بریتانیا برای دوره مورد بررسی نیز متنوع است. در این مورد اختلاف نظرانی میان خود کارمندان دیپلماتیک و کنسولی انگلیس در مورد صحت تصمیم لورین در مورد حمایت از رضاخان در برابر مخالفان بی شمارش، از جمله آن‌هایی که از قبل و یا هنوز هم از نمایندگان انگلیس محسوب می‌شدند، ایجاد کرد. برای این مطالعه، گزارش‌های طولانی از قبیل آنچه که توسط دبیر شرقی وزارت امور خارجه بریتانیا، هاوارد، در مورد شکست جنبش جمهوری خواه، و یا آنچه که توسط خود لورین، در مورد شورش‌های نان سال ۱۹۲۵ م، تهیه شد بسیار مهم است، در حالی که اطلاعات جمع‌آوری شده توسط وابسته نظامی و گزارش شده در خلاصه اطلاعاتی دوهفته‌نامه‌ای، برای ترسیم مسیر تمایلات متضاد در میان لایه‌های گسترده جمعیت تهران بسیار ارزشمند است.

۲. مطالعه جمعیت در کشورهایی که تحت حکومت مستقیم استعماری قرار دارند، بواسطه تجمیع و حفظ اطلاعات نظمی (شهربانی) مستعمراتی، زندان، قضایی و سوابق پزشکی توسط مقامات مستعمراتی، کمی آسان‌تر است. برای مثال، بنگرید به:

David Arnold, "Looting, Grain Riots and Government Policy in South India, 1918", *Past and Present*, 84 (1979), pp. 111-145.

را سرنگون و خود را شاه اعلام کرد. توجیهاات موفقیت او در رسیدن به قدرت برتر، شامل کنترل او بر ابزارهای قهری دولت جدید (ارتش و نظمیه(شهربانی))، جسارت سیاسی، ظرفیت رودست‌زدن به مخالفان، قدرت اراده و بی‌رحمی و به‌طور قطع حمایت وزیرمختار بریتانیا در تهران، پرس‌ی لورین، بود.<sup>۱</sup> این توجیهاات معمولاً با تمایل به تعریف سیاست ایران به عنوان قرق انحصاری نخبگان ملی‌گرا، برای تصویر این نخبه و دولتی که آن را بنا کرد، به عنوان تنها عرصه مهم فعالیت سیاسی، همراه بوده است.

این گرایش موجب تمایل به بی‌تفاوتی، و حتی نادیده گرفتن، نسبت به راهبردهای به کار گرفته شده در این سال‌ها توسط عناصر متنوع طبقه فرودست و خارج از طبقه نخبگان شده و گفتمان ملی‌گرایانه غیرمذهبی غلبه یافته است. این عناصر شامل هر دو لایه اجتماعی، فقیر روستایی و شهری، گروه‌های «سنتی» مانند رده‌های پایین علما (علمای اسلامی، روحانیان) بازرگانان و اصناف بازار؛ طبقه کارگر صنعتی جدیدی که به ویژه در مناطق نفت‌خیز جنوب حضور داشت و طبقه روشنفکری که در مناصب پایه دولتی به کار گرفته شده بودند، معلمان، روزنامه‌نگاران و ... را در بر می‌گرفت. این لایه‌ها و گروه‌های اجتماعی که از نظر تاریخی فاقد کانال‌های رسمی نمایندگی سیاسی بودند، به ابراز خود از طریق فعالیت‌های جمعی به عنوان «جمعیت» سیاسی عادت کرده بودند.<sup>۲</sup>

<sup>۱</sup> این دیدگاه‌ها بر تحلیل‌های منتقدین و طرفداران غلبه کرده است. برای مثال، بنگرید به:

Stephanie Cronin, *The Army and the Creation of the Pahlavi State in Iran, 1910–1926* (London [etc.], 1997); Homa Katouzian, *State and Society in Iran: The Eclipse of the Qajars and the Emergence of the Pahlavis* (London [etc.], 2000); Cyrus Ghani, *Iran and the Rise of Reza Shah: From Qajar Collapse to Pahlavi Power* (London [etc.], 1998); Mohammad Gholi Majd, *Great Britain and Reza Shah: The Plunder of Iran, 1921–1941* (Gainesville, FL, 2001); Houshang Sabahi, *British Policy in Persia, 1918–1925* (London, 1990).

<sup>۲</sup> مفهوم جمعیت سیاسی یا تاریخی بکار گرفته شده در این مقاله برگرفته از چارچوب نظری است که به تفصیل شرح داده شده است. رودی در تعریفی بیش از حد سفت و سخت، جمعیت تاریخی را به عنوان یک گروه خاص، متمایز از سایر پدیده‌ها از جمله جمع «حاضر»، و از مجموعه‌های بیش از حد کلی و بزرگ برای جمع شدن، مانند یک حزب سیاسی یا «عموم جمعیت» تعریف می‌کند. به دنبال رودی، این مقاله به جمعیت بر حسب اقدامات جمعی خود، «طغیان متخاصم» به شکل تظاهرات سیاسی، اعتصاب‌ها و شورش‌ها تمرکز دارد. فرمول‌های رودی به طور خاص به مفهوم دیگری مرتبط هستند. تحلیل او از دوره دهه ۱۷۳۰ م تا ۱۸۴۰ م در تاریخ فرانسه و انگلیس به عنوان «سالهای گذار» به طرز چشمگیری در مورد تهران دهه ۱۹۲۰ م قابل استفاده است. در اینجا نیز تغییرات سیاسی و اقتصادی «تبدیل موسسات قدیمی، ریشه‌کن کردن جامعه قدیمی، تغییر عادات قدیمی و شیوه‌های تفکر و تحمیل روش‌های جدید» وجود داشت. چنین



عکس ۱. جمعیت مشروطه‌خواه در سفارت بریتانیا در تهران بست نشستند (عکس از مؤسسه مطالعات تاریخی معاصر ایران)

این گزارش که در ادامه می‌آید به پویایی سیاسی جمعیت شهری در ایران اوایل حکومت پهلوی و نقش آن در بحران‌هایی که تهران را در نیمه اول دهه ۱۹۲۰ م / ۱۲۹۸ ه.ش در نوردید و تا حد امکان به روش‌های بسیج توده مردم، ترکیب جمعیتی ایشان، رهبران و اهدافشان خواهد پرداخت. همچنین به‌طور خاص، اتخاذ روش‌های عوام‌گرایانه از سوی رضاخان در مبارزه او با سلسله قاجار در سالهای ۱۹۲۵ - ۱۹۲۴ م / ۱۳۰۳-۱۳۰۴ ه.ش و تلاش‌های رژیمش برای استفاده از توده مردم در جهت فائق آمدن بر مخالفان، هم از نخبگان و هم از

---

شکاف‌هایی با گذشته، تأثیر آنها را بر جمعیت تهران گذاشته بود، درست همانطور که رودو استدلال می‌کند آنها جمعیت فرانسوی و انگلیسی را شکل داده‌اند.

مردم و ارباب نهادهای دموکراتیک رسمی مانند مجلس و مطبوعات مستقل نیز مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

برای توده مردم شهرهای بزرگ و کوچک ایران، به هنگام ورود به عصر پهلوی، هیچ چیز غیرمعمول یا استثنایی در مورد اعتراضات مردمی وجود نداشت.<sup>۱</sup> در واقع، چنین اعتراضاتی ویژگی آشنای زندگی شهری در سراسر کشور بود. دامنه این اعتراضات از طراحی اقدامات صلح‌آمیز که معمول بود، صرفاً برای تعامل با مقامات، تا درگیری‌های مصمم‌تر و طولانی‌تر و مخالفت دسته‌جمعی که با به‌کارگیری انواع مختلف خشونت نیز همراه می‌شد، برای تغییر یا اصلاح یک سیاست خاص، در نوسان بودند. جمعیت شهری معمولاً روش‌های مختلفی را برای تأثیرگذاری، رودست زدن، مقاومت و بعضاً مقابله در برابر مقامات محلی و ملی به کار می‌گرفتند. در واقع کارنامه‌ای از اقدامات وجود داشت که هم مردم و هم مقامات از نزدیک با آن آشنا بودند و از طریق آن می‌توان اختلافات بین حاکمان و محکوم را دقیقاً تبیین نمود. این خصلت در تجربه تاریخی لایه‌های گسترده جامعه ایران به خصوص شهری اما تا حدودی هم روستایی و هم سایر طبقات اجتماعی، که خودجوش و تقریباً به طور غریزی به آن متوسل می‌شدند، عمیقاً ریشه دوانده بود.

در میان کنش‌هایی که این خصلت را تشکیل می‌دهند، درخواست رسیدگی به شکایات از طریق ارسال دادخواست و تلگراف‌ها به مقامات مرکزی، دولت یا مجلس<sup>۲</sup>، استفاده از مساجد برای تشکیل جلسات سیاسی، استفاده از بست‌نشینی (پناهندگی)<sup>۳</sup>، اعتصاب اصناف و بسته

---

۱. دونالد کوتاترث به ماهیت «روزمره» اعتراضات جمعیتی در شرایط مشابه در امپراتوری عثمانی اشاره می‌کند. بنگرید به idem, "Rural Unrest in the Ottoman Empire", in Farhad Kazemi and John Waterbury (eds), *Peasants and Politics in the Modern Middle East* (Gainesville, FL, 1991), pp. 38-49.

۲. برای نمونه‌های دادخواست‌های بازرگانان و اصناف بنگرید به:

*Asnadi az Anjumanha-yi Baladi, Tujjar va Asnaf, 1300-1320, 2 vols* (Tehran, 1380).

۳. بست‌های سنتی، به عنوان پناه‌گاهی در مقابل مقامات عرفی، ممکن است در مساجد، مقبره‌ها و کاخ‌های سلطنتی انجام شود. در طول قرن نوزدهم، مفهوم پناهندگی برون‌مرزی در کنار مفهوم سنتی بست ظاهر شد و منجر به استفاده از سفارت و کنسولگری شد. با این که بست به عنوان شکلی از اعتراضات اجتماعی در ایران پیش از مدرن به کار می‌رفت، اما از اواخر قرن نوزدهم به بعد شیوه و ابعاد جدیدی به خود گرفت و به نوعی اقدام گسترده با اهداف کاملاً سیاسی تبدیل شد. مشهورترین بست در ژوئیه - آگوست ۱۹۰۶ بود، هنگامی که هزاران نفر به سفارت انگلیس پناه بردند، رخ داد که منجر به اعطای مشروطه شد. پس از تأسیس در سال ۱۹۰۶، مجلس بلافاصله مقام و جایگاه بست را به دست آورد و این نشانه احترام عمومی به آن بواسطه مکانی که جلسات در آن برگزار می‌شود، بود. رضا شاه به تدریج در دهه ۱۹۲۰ میلادی رسم بست‌نشینی را سرکوب کرد.

شدن بازارها، توزیع شب‌نامه‌های ناشناس و اغلب ارباب‌آمیز و سرگشاده<sup>۱</sup> شاید شناخته‌شده‌ترین آن‌ها باشند و هنگامی که این روش‌ها ناکارآمد می‌شدند، چانه‌زنی جمعی به شورش کشیده می‌شد. علاوه بر این، این کنش‌ها به ترتیب در یک سلسله‌مراتب شناخته‌شده رده‌بندی می‌شوند و امکان موفقیت آن، زمانی به‌وجود می‌آید که مقامات واکنشی نشان می‌دادند و معترضان نیز انتظار داشتند که مقامات به حرف آنها گوش دهند و به شکایات آن‌ها رسیدگی و آنها را حل نمایند. خود مقامات، که تا حد زیادی فاقد هر گونه قدرت قهری مؤثر برای سرکوب این کنش‌ها بودند و از ضرورت رضایت و موافقت عمومی معترضان آگاه بودند، اغلب آماده بودند که به چنین تظاهراتی، به‌ویژه زمانی که به اوج می‌رسیدند، توجه کنند.



عکس ۲. آیت‌الله محمدکاظم خراسانی، طرفدار مشروطه، برای جمع موعظه می‌کند (عکس از مؤسسه مطالعات تاریخی معاصر ایران)

<sup>۱</sup> شب‌نامه‌ها، به معنای واقعی کلمه «نامه‌های شبانه»، برگه‌های ناشناس، جزوات یا پلاکاردهای ناشناس بودند که بر روی دیوارهای شهر نصب یا در سایر اماکن عمومی منتشر می‌شدند و یا به صورت دستی به گردش درمی‌آمدند. آنها غالباً با استفاده از زبانی پرشور و هیجانی نوشته می‌شدند، همچنین ناشناس بودن نویسنده باعث می‌شد که آنها در ایجاد انواع تهدیدهای خاص یا عمومی آزاد باشند.



اعتراضات مردمی به طور سنتی توسط مسائل محلی مانند تنفر نسبت به دولت مردان حریص و ظالم برانگیخته می شد. با این حال، از اواخر قرن نوزدهم، اعتراضات گسترده شهری در تهران و شهرهای ایالتی به طور فزاینده ای بر مسائل سیاسی ملی متمرکز شده بود و موفقیت های بزرگی نیز به همراه داشت. «اعتراض تنباکو» از سال ۱۸۹۱ تا ۱۸۹۲ م / ۱۲۷۰-۱۲۷۱ هـ ش که شامل بسته شدن بازارها در سراسر ایران، تحریم گسترده تنباکو توسط مصرف کنندگان آن و تظاهرات در خیابان های تهران بود، شاه را مجبور کرد تا فروش امتیاز تنباکو به یک خارجی را لغو کند.<sup>۱</sup> ولی مشهورترین اعتراض تظاهرات عظیم و بست نشینی دسته جمعی سال های ۱۹۰۵ - ۱۹۰۶ م / ۱۲۸۴-۱۲۸۵ هـ ش بود که مستقیماً منجر به استقرار مشروطیت و تشکیل مجلس ملی شد.<sup>۲</sup>

در نتیجه شهرهای کوچک و بزرگ در سراسر ایران صحنه اعتراضات مکرر مردمی بود. با این حال، جمعیت تهران جایگاه منحصر به فردی داشت. جمعیت این شهر نه تنها از هر جمعیتی که می توانست در یک ایالت جمع شود بسیار بیشتر بود بلکه این شهر پایتخت کشور محسوب می شد و دسترسی به مجلس، دولت، شاه و سفارت خانه های خارجی، یعنی عامل سیاسی با بیشترین اهمیت که می توانست نفوذ خود را اعمال کند و در مواقعی هم بر سیاست ملی تأثیر گذارد، آسان بود. بنابراین جمعیت تهران یک نیروی سیاسی قدرتمند بود، اما به ندرت خودجوش عمل می کرد و در ترکیب اجتماعی آن یک نواختی دیده نمی شد و در اهداف سیاسی نیز قابل پیش بینی نبود. در عوض، ممکن بود رهبران مختلف با اهداف مختلف، گاهی «رادیکال»، گاهی «محافظه کار» و اغلب، با نادیده گرفتن چنین دسته بندی هایی، جمعیت زیادی را به اقدام فراخوانند.<sup>۳</sup>

---

<sup>۱</sup>. Nikki Keddie, *Religion and Rebellion in Iran: The Tobacco Protest of 1891-2* (London, 1966).

<sup>۲</sup>. در کنار دیگر مراجع، بنگرید به:

Abrahamian, "The Crowd in the Persian Revolution"; Janet Afary, *The Iranian Constitutional Revolution, 1906 - 1911: Grassroots Democracy, Social Democracy, and the Origins of Feminism* (New York, 1996).

<sup>۳</sup>. برای بحث درباره توده محافظه کار، بنگرید به:

Rudé, "Church and King' Riots", in *Crowd in History*, pp. 135-148.

رایج‌ترین نوع جمعیت جمعیتی بود که علما و متحدانشان در بازار، یعنی بازرگانان و اصناف، می‌توانستند بسیج کنند. این نوع جمعیت، که به رهبری تجار و روحانیان تشکیل می‌شد، با جمعیتی از صنعتگران، اصناف و مستمندان معمولاً با مسائلی با ماهیت مذهبی یا مستقیماً در جهت منافع علما و بازار برانگیخته می‌شدند. جمعیت دیگری متشکل از گروه‌های اجتماعی مدرن‌تر، به عنوان مثال کارمندان دولت، معلمان و روزنامه‌نگاران و به طور کلی طبقه متوسط رو به پایین بودند که به احتمال زیاد از موضوعات سیاسی و ایدئولوژیکی مدرن حمایت می‌کردند. گاهی اوقات ممکن بود گروه‌های مختلف تقابل ایدئولوژیکی و حتی فیزیکی داشته باشند. باین حال، عناصر شرکت‌کننده در اعتراضات عمده شامل جمعیت شهری متنوعی بود که از هر دو حوزه جمعیتی تشکیل می‌شد. در واقع، بیشتر اعتراضات جمعیتی در اوایل دهه ۱۹۲۰ م / ۱۲۹۹ هـ ش هم در ترکیب اجتماعی و هم در اهداف سیاسی‌شان پیچیده بودند. حضور زنان در اعتراضات عمومی یک نمایشگر و شاخص حساس ترکیب اجتماعی جمعیت شهری بود. در جایی که اعتراضات توسط یک رهبر محافظه‌کار، به خصوص مذهبی، که نگران موقعیت اجتماعی و حفظ اعتبار و احترام خود بود، سازمان‌دهی شده بود، زنان از شرکت در آن منع می‌شدند و در واقع عمدتاً یا کلاً غایب بودند اما در جایی که اعتراضات خودجوش و مردمی بود، برای مثال شورش‌های نان، شورش‌های ضد سربازگیری، یا اعتراضات عمومی در دستگیری کارگران اعتصاب‌کننده، زنان نه تنها درگیر بودند بلکه گاهی نقش اصلی را ایفا می‌کردند.

جمعیت‌های شهری، هم در پایتخت و هم در شهرهای ایالتی، به طرق مختلفی چون رسانه‌های چاپی، مطبوعات معتبر و شب‌نامه‌های بی‌اعتبار مایه رسوایی، سخنرانی، بسیج عمومی توسط وعاظ در مساجد و با کمک شبکه‌های حامی‌شان در میان اصناف و بازارها گرد هم می‌آمدند. حداقل تا اواسط دهه ۱۹۲۰ م / ۱۲۹۹ هـ ش، یعنی هنگامی که سانسور سخت‌تری بر مطبوعات اعمال شد، مطبوعات ملی و ایالتی برای مردم ایران از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بودند. از اواخر قرن نوزدهم، رشد سواد، انتشار وسیع‌تر ایده‌های ملی‌گرا، گسترش رسانه‌های چاپی، و در دسترس بودن گسترده‌تر روش‌های چاپ خام، منجر به ظهور سریع افکار عمومی شد که از طریق مطبوعات مستقل بیان می‌شد. تا اوایل دهه ۱۹۲۰ م / ۱۲۹۹ هـ ش مطبوعات نقش مهمی در شکل‌گیری افکار عمومی، بیان نگرش‌های سیاسی جمعیت‌های مختلف و نیز تشویق و سازماندهی اعتراضات گسترده ایفا کردند. این نقش را

به‌ویژه از دوره مشروطه به ارث برده بودند که در آن برای نخستین بار شاهد گسترش روزنامه‌ها و نشریات ادواری با ماهیتی جذاب و انتقادی بودیم.<sup>۱</sup>

در نخستین سال‌های حکومت جدید رضاخان، مطبوعات ایران در ادامه سنت‌های دوره مشروطه هم در زبان و هم در اهدافش، شکوفا و کاملاً آزاد بود و در این فضا نظرات جمعیت‌هایی را منعکس کرده و شکل می‌دادند که در جاهای دیگر کمتر بیان می‌شد. روزنامه‌ها در سازمان‌دهی تظاهراتی عظیم در تهران و شهرهای دیگر ایالت‌ها در اعتراض به تبعید علمایی که از برگزاری انتخابات سازمان‌یافته انگلیس در عراق انتقاد کرده بودند و به همین دلیل به اجبار مقامات انگلیسی در سال ۱۹۲۳ م / ۱۳۰۲ هـ ش از عراق به ایران تبعید شدند، بسیار تأثیرگذار بودند. مطبوعات به احساسات عمومی ضدبریتانیایی به‌طور کامل و پررنگ پرداختند، اخبار اعتراضات را منتشر کردند، در نتیجه به گسترش سریع آن‌ها کمک کردند، و اخطاریه‌هایی را از سوی سازمان‌دهندگان تظاهرات چاپ کردند و جزئیات دقیقی از ترتیبات اعتراض و درخواست حمایت را چاپ کردند. برای مثال، روزنامه ستاره ایران در ۲۵ اکتبر ۱۹۲۳ م / ۳ آبان ۱۳۰۴ هـ ش اعلامیه‌ای را از سوی سازمان‌دهندگان برگزاری یک تظاهرات ملی در طی سه روز علیه بریتانیا و به طرفداری از علمای عراقی صادر کرد. براساس این اعلامیه، تظاهرات به نام «ایران و اسلام» خوانده شد و نیازمند حمایت همه ساکنان تهران بدون تمایز حزب یا جناح سیاسی بود. این اعلامیه همچنین نقاط و زمان‌های تجمع و نیز مسیرها را اعلام و به شرکت‌کنندگان گفته بود تا پرچم‌های سیاه حمل و به شیوه‌ای منظم و آرام راهپیمایی کنند.

البته انتشار برنامه‌ها در مطبوعات ممکن بود به عنوان تأیید یک هویت مشخص در راستای اقدامات اعتراضی خاصی عمل کند. در مورد تظاهراتی که در «ستاره ایران» تبلیغ شد، رهبران سازمان‌دهنده، که عمدتاً روحانیان بودند، در اعلامیه خود اصرار داشتند که به دلایل مختلف زنان باید از شرکت در تظاهرات خودداری کنند؛ نقش زنان در این تظاهرات ترغیب شوهران و پسرانشان به حضور به موقع است، به این ترتیب آن‌ها می‌توانند حمایت اخلاقی خود را به

---

<sup>1</sup>. Afary, *Iranian Constitutional Revolution*, pp. 116–131.

نمایش بگذارند.<sup>۱</sup> واضح است، رهبری محافظه‌کار مذهبی نه تنها احساس کرد که مشارکت زنان در چنین رویدادی نامناسب است و ممکن است حرمت آن را به خطر بیندازد، بلکه این تذکر که آن‌ها باید در خانه بمانند، یک نشانه قدرتمند است از این که زنان در واقع یک پای ثابت چنین رویدادهایی بودند.

نفوذ مطبوعات در شکل‌گیری افکار عمومی و فراهم‌آوردن رسانه‌ای برای اعتراض سیاسی، بسیار گسترده‌تر از آن بود که کوچکی نسبی خوانندگان کاملاً باسواد نشان می‌داد. در اوایل دهه ۱۹۲۰ م/۱۲۹۹ ه.ش، تکثیر روزنامه‌ها افزایش یافت. در سال ۱۹۲۲ - ۱۹۲۱ م / ۱۳۰۰ - ۱۳۰۱ ه.ش مجوز بیش از ۲۰۰ روزنامه تنها در تهرانی که ۳۰۰ هزار نفر جمعیت داشت و یک دهم آن‌ها به‌سختی می‌توانستند بخوانند یا بنویسند، صادر شد.<sup>۲</sup> توزیع آن‌ها محدود به کسانی نبود که قادر به خواندن و خرید روزنامه بودند. در تهران اتاق مطالعه رایگان تأسیس شده بود و در بسیاری از شهرها روزنامه‌های ایالتی اغلب به صورت رایگان توزیع می‌شد. در بازارها و میادین فروش کالا برای افراد بی‌سواد مطالب روزنامه‌ها با صدای بلند خوانده می‌شد و از این طریق توجه به مباحث عمومی را فراهم می‌ساخت. بنابراین فقرای شهری و حتی تا حدی روستایی به آسانی از محتویات روزنامه‌ها باخبر می‌شدند و از طریق شفاهی، البته بیشتر از طریق سنت ارتباطات شفاهی که شامل خانواده گسترده، خویشاوندان و شبکه‌های همسایگی که همچنان قوی باقی مانده بودند، اطلاعات روزنامه‌ها را انتقال می‌دادند. یک رسانه مهم‌تر برای طبقات فقیر، روزنامه‌های بی‌نام (شب‌نامه‌ها) بود که اغلب بر دیوارهای شهر نصب و یا در بازارها توزیع می‌شدند. فقرای کم‌سواد و بی‌سواد احتمالاً نه تنها در استفاده از این نشریات، بلکه در تولید آن‌ها نیز مشارکت داشتند. این نشریات، که به علت گمنامی از قیود قانونی یا ترس از مجازات آزاد بودند، به‌طور مستقیم و گاهی تهدیدآمیز، به شکایات و خواسته‌های مظلومان می‌پرداختند و ابراز تهدیدهای خاص و عمومی یک ویژگی قابل توجه شب‌نامه معمولی بود.<sup>۳</sup>

<sup>۱</sup>. Intelligence Summary (IS) no. 43, 27 October 1923, FO371/9020.

<sup>۲</sup>. Annual Report, 1922, Loraine to Curzon, 16 July 1923, FO371/9051/E8057/8057/34.

<sup>۳</sup>. برای اهمیت عمومی تهدیدات بی‌نام و نشان و جدیتی که مقامات در مورد آن‌ها نشان می‌دادند، بنگرید به:

هم مطبوعات «معتبر» و هم شب‌نامه‌ها، به شیوه‌ها و درجات مختلف، نگرش فقرا را شکل داده و بیان می‌کردند و گاهی اوقات به انرژی آن‌ها جهت می‌دادند. علاوه بر رسانه چاپی، سخنرانی نیز یک ابزار حیاتی برای بسیج توده مردم بود. اعتراض ضد جمهوریت در سال ۱۹۲۴ م / ۱۳۰۳ هـ ش به یک جنبش توده‌ای تبدیل شد که دلیل عمده آن سخنرانی چهره‌های مذهبی مانند خالصی‌زاده، امام جماعت بازار تهران و سید حسن مدرس، نماینده مجلس، و توانایی آنها در استفاده از مساجد به عنوان عرصه‌ای برای بسیج سیاسی بود. یکی دیگر از عوامل مؤثر در گردآوری توده مردم، شیوع شایعه بود. اگرچه این شایعات اغلب تحریف‌شده و حتی خیالی بودند، اما اغلب به صورت مختصر و یا اساسی نگرانی‌های افراد ناتوان را بیان می‌کردند و علاوه بر این، این امکان را داشتند که در اعتراضات محلی، هم در شهرها و هم در حومه شهر به عنوان جرقه عمل کنند و مانند آتش گسترده شوند<sup>۱</sup>، برای نمونه، به نظر می‌رسد که شورش‌های نان در تهران در سال ۱۹۲۵ م / ۱۳۰۴ هـ ش با گسترش شایعاتی که در فضای داغ ناشی از کمبود غلات به وجود آمده بود، هم تحریک و هم هدایت شد.<sup>۲</sup>

---

E.P. Thompson, "The Crime of Anonymity", in D. Hay, P. Linebaugh, John G. Rule, E.P. Thompson, and Cal Winslow (eds), *Albion's Fatal Tree: Crime and Society in Eighteenth-Century England* (London, 1975), pp. 255-344.

<sup>۱</sup>. پژوهش‌های قابل توجهی درباره نقش شایعه در سیاست‌های جمعیتی وجود دارد. برای برخی بحث‌های اخیر، بنگرید به:

Ethan H. Shagan, "Rumours and Popular Politics in the Reign of Henry VIII", in Tim Harris (ed.) *The Politics of the Excluded, c.1500-1850* (Basingstoke, 2001), pp. 30-66; A. Fox, "Rumour, News and Popular Political Opinion in Elizabethan and Early Stuart England", *Historical Journal*, 40 (1997), pp. 597-620.

برای برخی بحث‌ها درباره جهان غیر اروپایی، بنگرید به:

R. Guha, *Elementary Aspects of Peasant Insurgency in Colonial India*, (Delhi, 1982); A.A. Yang, "A Conversation of Rumours: The Language of Popular Mentalities in Late Nineteenth Century Colonial India", *Journal of Social History*, 20 (1987), pp. 485-505. L. White, "Between Gluckman and Foucault: Historicizing Rumour and Gossip", *Social Dynamics*, 20 (1994), pp. 75-92.

<sup>۲</sup>. در خصوص تأثیر و اهمیت پدیده‌های دوگانه پخش شب‌نامه‌ها و تداوم و دیرپایی شایعه در بافت جامعه ایرانی هنوز تحقیقات کاملی صورت نگرفته است.

## ۲. مردم تهران و اعتراض عمومی

در یک سال و نیم پس از کودتا، رضاخان بر روی ایجاد ارتش، سرکوب چالش‌های منطقه‌ای برآمده در راه قدرتش و تحکیم موقعیت سیاسی خود در پایتخت و درون دولت متمرکز شده بود.<sup>۱</sup> اما روش‌های او به طور فزاینده‌ای خشن بود و همین امر نگرانی‌هایی را هم در بین مردم و هم در میان نخبگان سیاسی برانگیخت و رفتار مستبدانه‌اش به طور گسترده‌ای در مطبوعات و مجلس مورد انتقاد قرار گرفت. در مقابل این پیش‌زمینه تنش سیاسی، خیابان‌های تهران به طور فزاینده‌ای صحنه ناآرامی بودند.

گاهی اوقات اعتراضات صرفاً با مسائل مادی تحریک می‌شدند، البته توسط گروه‌های «محترم» و با نظم و ترتیب، مانند بست‌نشینی پنجاه معلم مدرسه در مجلس در سپتامبر ۱۹۲۲ م / شهریور ۱۳۰۱ هـ ش که حقوق خود را دریافت نکرده بودند یا بسته شدن هزار مغازه در شهر به عنوان اعتراض علیه اجاره‌های بالا.<sup>۲</sup> گاهی اوقات، بی‌نظمی عمومی گسترده، خود را به صورت خشونت «اوباش» نشان می‌داد، مانند خصومت عمومی نسبت به اقلیت‌ها، بهایی‌ها، زردشتیان یا یهودیان. چنین طغیان‌هایی در واقع یک ویژگی معمول تنش سیاسی کلی و اغلب نتیجه هدایت عمدی شکایات عمومی به سمت مسیر مطلوب مقامات بود.<sup>۳</sup> گاهی اوقات نیز اعتراضات گسترده در مسایل سیاسی آشکارتری رخ می‌داد. برای مثال، تلاش‌های دولت برای اعمال محدودیت بر مطبوعات در پاییز سال ۱۹۲۲ م / پاییز ۱۳۰۱ هـ ش منجر به بلوا در مجلس، حمله به دفاتر روزنامه، شورش در له و علیه دولت در خیابان‌ها و بست‌نشینی توسط علما شد.

اعتراض مردم زمانی مؤثرتر بود که اتحاد بین علما و ملی‌گرایان سکولار همراه با حمایت بازار شکل می‌گرفت. درخواست ایدئولوژیکِ علما از مردم فقیر شهری و قدرت سازمانی بازار، همراه با نفوذ ملی‌گرایان به عنوان نمایندگان افکار عمومی از طریق مطبوعات و مجلس، ائتلاف سیاسی قدرتمندی را شکل می‌داد. این اتحاد بود که در طول تابستان و پاییز ۱۹۲۳ م / تابستان و پاییز ۱۳۰۲ هـ ش بیشترین اعتراض مردمی در اوایل دهه ۱۹۲۰ م / ۱۳۰۰ هـ ق

<sup>۱</sup>. Cronin, *The Army*, chs 4–6.

<sup>۲</sup>. IS no. 37, 16 September 1922, FO371/7828/E12254/285/34.

<sup>۳</sup>. برای روایتی از طغیان شورش ضد یهودی که با بحران سیاسی سپتامبر ۱۹۲۲ (شهریور ۱۳۰۱) همراه شد، بنگرید به: IS no. 38, 23 September 1922, FO371/7828/E12259/285/34.

را به وجود آورد، اعتراضی که هم در قدرت و هم در اقتدار اخلاقی توده مردم تهران درس عینی ایجاد کرده بود. اعتراضی که در پی اخراج علمای شیعه از شهرهای مقدس عراق توسط مقامات بریتانیا شکل گرفت، توسط عناصر محافظه کار مذهبی و بازار رهبری می شد و قصد نداشت با دولت مخالفت کند یا با دولت مقابله کند بلکه بیشتر به دنبال افزایش فشار بر دولت بود تا در دفاع از آنچه معترضین منافع ملی و مذهبی ایران تعریف می کردند، اقدام جدی انجام دهد. جنبش مردمی که بیش از یک دوره طولانی ادامه داشت، به رهبری علما و بازار، اما در اتحاد با افکار ملی گسترده تر، به ویژه در مجلس و مطبوعات سکولار، توانست با استفاده از انواع روش های مدرن و سنتی یک مبارزه هماهنگ را برپا کند.

مبارزه طولانی به طور چشمگیری قدرت جمعیت تهران را به اثبات می رساند و تحت رهبری روحانیان با پیوندهایی در سرتاسر کشور زمینه تمرکز بر سیاست ملی را فراهم آورد. جنبش مردمی همچنین نشان می دهد که وجود مجموعه ای از روش های معمول در اعتراضات شهری از جمله تظاهرات گسترده، بسته شدن بازارها، بست نشینی، سازمان دهی تحریم ها، جمع آوری عریض و گردش تلگراف ها برای حمایت بین شهرها و مقامات مختلف، همچنان برجسته بود. استمرار چنین روش هایی، غالباً سنتی از نظر شکل اما مدرن در محتوای سیاسی و آمادگی لایه های وسیعی از مردم برای اتخاذ آن ها علامت اثربخشی اعتراضات گسترده به عنوان ابزاری برای ایجاد پویایی برای اقدام سیاسی و فراهم کردن درجه ای از مشروعیت برای چنین اقداماتی بود. همچنین مبارزات اهمیت روزافزون نقش مطبوعات سکولار در شکل دادن به افکار عمومی را نشان می دهد. با اینکه این اعتراضات با یک مورد خاص و محدود برانگیخته می شد، اما اعتراضات سال ۱۹۲۳ م / ۱۳۰۲ هـ ش به عمد به عنوان اعتراضات ملی توسط «مردم» به نام ایران و اسلام انجام می شد، و قدرت احساس مردمی و گستردگی بسیج، به رهبری این فرصت را داد تا مسائل وسیع تری را ارائه نماید و مطالبات سیاسی گسترده تر و عمومی تری را مطرح کند.

### ۳. مردم تهران و حرکت جمهوری خواهی

در اکتبر ۱۹۲۳ م / مهر ۱۳۰۲ هـ ش رضاخان پس از درگیرکردن موفقیت‌آمیز نخست‌وزیر سابق و رقیب قدرتمند خود قوام‌السلطنه (احمد قوام)، در توطئه‌ای علیه زندگی‌اش و تبعید او، خود را به ریاست دولت رساند و در ماه نوامبر، شاه به اروپا رفت.<sup>۱</sup> رضاخان تا به حال در رسیدن به قدرت بر کنترل ارتش و نظمیه (شهربانی) در پایتخت متکی بود. او چالش‌های اولیه ایالتی را با ارتش جدیدش سرکوب کرد و حاکمیت خود را از طریق فرماندهان نظامی جدیدالانتصاب در تمام ایالت‌ها برقرار نمود. او در پاییز سال ۱۹۲۲ م / پاییز ۱۳۰۱ هـ ش با مانور استعفاء بر بحران سیاسی غلبه کرد و با طراحی دسیسه‌ای سقوط قوام را رقم زد.<sup>۲</sup>

با اینکه او در بسیاری از موارد شاهد اعتراضات مردمی در پایتخت بود اما هنوز به طور مستقیم به دنبال بسیج یا استفاده از جمعیت تهران نبود. با این حال، تغییرات اساسی که او پس از نخست‌وزیر شدن و به هنگام عزیمت شاه به اروپا، احتمالاً به طور دائم، به دنبال آن بود، نیاز به پذیرش عمومی داشت. به نظر می‌رسید که در غیاب هرگونه حمایت نهادی یا سیاسی سازمان‌یافته، توسل مستقیم به «مردم»، هم در تهران و هم در شهرهای بزرگ و کوچک ایالت‌ها، جایگزینی امن‌تر برای مشارکت رسمی دموکراتیک باشد.

نخستین تلاش اصلی رضاخان برای ایجاد حمایت جمعی در تهران در راستای تغییر سیاسی در اوایل سال ۱۹۲۴ م با جنبش جمهوری خواهان انجام شد.<sup>۳</sup> این جنبش نمونه بارزی از تمایل رضاخان را نشان می‌دهد که ریتم حرکت برای تغییر سیاسی و قانونی باید اینگونه به نظر برسد که از مردم سرچشمه می‌گیرد و این عوام‌گرایی جدید باعث شد که رژیم او از مردم تهران و تلاش‌های متعدد آنان برای دست‌کاری در سیاست‌های عمومی استفاده کند. هیجان جمهوری خواهی در پایتخت، همچنین وجود تنوع سیاسی و اجتماعی جمعیت شهری، نقش حیاتی مطبوعات را در شکل‌گیری افکار عمومی و تعامل نزدیک مردم و نخبگان، تعاملی که در مباحثات خود به دو صورت تمرکز شدیدی را در مجلس پیدا کرد هم در رهبری گروه‌های

<sup>۱</sup>. Cronin, *The Army*, pp. 153–154.

<sup>۲</sup>. *Ibid.*, ch. 6.

<sup>۳</sup>. روایات جنبش جمهوری خواهی را، در کنار دیگر منابع، می‌توان در این آثار یافت:

Muhammad Taqi Bahar, *Malik al-Shu'ara'*, *Tarikh-i Mukhtasar-i Ahzab-i Siyasi-yi Iran* (Tehran, 1323), vol. 2; Yahya Dawlatabadi, *Tarikh-i 'Asr-i Hazir va Hayat-i Yahya* (Tehran, 1337), vol. 4.



مختلف نمایندگان و هم در خود نهاد مجلس به عنوان مکان اصلی و قانونی برای تصمیم‌گیری سیاسی، نشان می‌دهد.

این مطبوعات تهران بودند که جنبش جمهوری خواهی در ایران را به راه انداختند، یعنی هنگامی که در ۲۰ ژانویه ۱۹۲۴ م / ۲۹ دی ۱۳۰۲ هـ ش روزنامه‌ای در تهران مقاله‌ای را در حمایت از تأسیس جمهوری به نقل از روزنامه وقت استانبول به چاپ رساند.<sup>۱</sup> هم‌سویی با مفهوم جمهوری خواهی از دوره مشروطه در ایران رو به افزایش بود و رفتار واقعی شاه فعلی، احمد شاه، قدرت مضاعفی را برای رشد و پرورش تمایل ایدئولوژیکی به این مفهوم داده بود. از این رو، هنگامی که مقاله روزنامه وقت در تهران به چاپ رسید، در بقیه مطبوعات و در میان مردم مورد استقبال گرمی قرار گرفت.<sup>۲</sup> در آن زمان افکار عمومی بدون شک با ایده یک جمهوری در ایران موافق بود و در دفاع از احمد شاه، که اکنون بسیار مورد تحقیر بود، هیچ صدایی به گوش نمی‌رسید.<sup>۳</sup>

پس از انتشار مقاله روزنامه وقت، مطبوعات چه در تهران و چه در ایالت‌ها، بلافاصله پرداختن به آرمان جمهوری را از سر گرفتند.<sup>۴</sup> با این حال، رضاخان از اعلام نظر و پاسخ به سؤال یک خبرنگار، که از او در خصوص جمهوری سؤال کرده بود، خودداری کرد. اگرچه او مطمئناً با احتیاط مبارزات را تشویق می‌کرد و آن روزنامه‌هایی که او به آن‌ها کمک مالی می‌کرد از جمله صریح‌ترین روزنامه‌ها بودند، اما ترجیح می‌داد که این روزنامه‌ها پوشش نظرات عمومی را به خود بگیرند<sup>۵</sup> و با نگرش کلی خود آرزو داشت این احساس را ایجاد کند که به جنبشی که از مردم سرچشمه می‌گیرد تمکین کرده است.<sup>۶</sup> شاهزاده نایب‌السلطنه<sup>۷</sup> از رضاخان تقاضا کرد که

<sup>۱</sup>. Havard, Diary of Events concerning the Republican Movement in Persia, Ovey to MacDonald, 1 April 1924, FO371/10145/E3743/455/34.

<sup>۲</sup>. برای سابقه ایدئولوژیک جمهوری خواهی، بنگرید به:

Touraj Atabaki, "The Caliphate, the Clerics and Republicanism in Turkey and Iran: Some Comparative Remarks", in Touraj Atabaki and Erik Jan Zürcher (eds), *Men of Order: Authoritarian Modernization under Atatürk and Reza Shah* (London [etc.], 2004), pp. 44–64.

<sup>۳</sup>. IS no 8, 23 February 1924, FO371/10132/E3511/255/34.

<sup>۴</sup>. Havard, Diary of Events.

<sup>۵</sup>. *Ibid.*

<sup>۶</sup>. Annual Report, 1924, Loraine to Chamberlain, 22 May 1925, FO371/10848/E3401/3401/34.

<sup>۷</sup>. در حالی که احمدشاه در اروپا حضور داشت، وی در تهران توسط دو برادرش، هر دو شاهزاده قاجار، شاهزاده نایب‌السلطنه و ولیعهد یا نماینده پادشاه نمایندگی می‌شد.

بر مطبوعات محدودیت اعمال کند، اما رضاخان، که بار دیگر به قدرت مردم متوسل شده بود، پاسخ داد که وی قادر به انجام این کار نیست، زیرا مطبوعات بازتاب‌دهنده عقیده عمومی هستند.<sup>۱</sup>

کمپین مطبوعات مقدمه مهمی در آماده‌سازی افکار عمومی بود و در ماه فوریه یک جنبش واقعی سازماندهی شد و یک کمیته جمهوری خواه در تهران تشکیل گشت. مجدداً فعالان جمهوری خواه مشخص کردند که این جنبش باید شخصیت مردمی داشته باشد. رهبر کمیته جمهوری بیان نمود که سیاست آن‌ها دریافت تلگراف‌هایی از همه شهرهای ایران بود که خواستار تغییر قانون اساسی به نفع جمهوری بودند. به این ترتیب هنگامی که آن‌ها توانستند نشان دهند که کل ایران خواهان جمهوری است، از طریق طرفداران خود در مجلس برای ایجاد تغییر در قانون اساسی تلاش خواهند کرد.<sup>۲</sup>

حامیان جنبش جمهوری خواهی، به ویژه مقامات نظامی، تلاش‌های فراوانی برای سازماندهی اعتراضات مردمی در شهرهای ایالتی و به ویژه مراکز ایالتی انجام دادند. جنبش در شهرستان‌ها به سرعت توسعه یافت و آن‌را در پایتخت تکمیل کرد و به نظر می‌رسید که از پشتیبانی واقعی و قابل توجه مردمی برخوردار است.<sup>۳</sup> در فضایی که همواره در حال غلیان بود، کمیته‌های جمهوری خواهی در مراکز ایالت‌ها تشکیل شدند، هیأت‌های نمایندگی از ایالت‌های نزدیک‌تر وارد تهران شدند و تلگراف‌ها از سراسر کشور برای انحلال سلسله قاجار و تأسیس جمهوری به تهران سرازیر شد. در طول ماه‌های فوریه و مارس، جلسات و تظاهرات‌هایی به نفع جمهوری در مساجد و دیگر مکان‌های تهران و ایالت‌ها برگزار شد. در بعضی مکان‌ها، جمعیت برای بست نشینی در ادارات تلگراف جمع شده بودند و می‌گفتند که تا زمانی که مجلس درخواست آن‌ها را برای جمهوری تصویب نکند، آن مکان‌ها را ترک نخواهند کرد؛ در جای دیگر بازارها در نتیجه تظاهرات بسته شدند.<sup>۴</sup>

---

1. Havard, Diary of Events.

2. IS no. 11, 15 March 1924, FO371/10132

3. Annual Report, 1924.

4. Havard, Diary of Events.

با این حال، در هفته‌های اول ماه مارس، نخستین نشانه‌های مخالفت با جمهوری خواهی در خیابان‌ها نمایان شد و جلسات عمومی حزب جمهوری خواه در تهران با خصومت مواجه شد. خود شاه هم اکنون تلاش‌هایی برای سازماندهی مخالفت با جنبش جمهوری خواهی از طریق روحانیان تهران انجام داد و ارتباط نزدیکی با خالصی زاده، امام جماعت بازار تهران و پسر برجسته‌ترین روحانی تبعیدی از عراق، آیت‌الله مهدی الخالصی، برقرار کرده بود. با وجود این، تا اواسط ماه مارس، مخالفان جدی نبودند و جمعیت هنوز در حال اتحاد با ایده جمهوری خواهان بودند که تا حد زیادی محبوبیت داشت. خود علما بر سر این موضوع اختلاف عقیده داشتند و نمی‌توانستند تصمیم قطعی بگیرند.

جنبش جمهوری خواهی در حال حاضر در اوج خود بود، هسته آن از تجددگراها و عناصر چپ‌گرا بودند. این جنبش مخالفان مذهبی و محافظه‌کار خود را داشت اما این‌ها در اقلیت بودند. با این حال، با افزایش سرعت جنبش، گرایش سومی خودش را تعریف کرد. این گرایش، که به طور خلاصه توسط افراد مستقل لیبرال در مجلس مانند رئیس مجلس مؤتمن‌الملک (حسین پیرنیا) شکل گرفت، شامل کسانی بود که با برنامه ملی‌گرایانه و اصلاحی رضاخان و با ایده یک جمهوری موافق بودند اما از تهدید ضمنی برای حکومت مشروطه هراس داشتند.<sup>۱</sup> همان قدر که قدرت این گرایش بیشتر می‌شد، در مطبوعات نیز صدای بیشتری می‌یافت.<sup>۲</sup>

تندروها، در میان فعالان جمهوری خواه، مشتاق بودند که مجلس قبل از نوروز، سال نو ایران، در ۲۱ مارس به نفع جمهوری رای دهد. طبق سنت، شاه در این تعطیلات در مراسم سلام در مقابل جمعیت ظاهر می‌شد. اگرچه شاه به خاطر سفر به اروپا غایب بود، اما سلام همچنان توسط ولیعهد (نایب السلطنه) برگزار می‌شد و جمهوری خواهان آرزو می‌کردند از نمادگرایی خطرناک مردم در قالب اداری احترام به یک شاهزاده قاجار دوری کنند اما جمهوری خواهان در خصوص این راهبرد اختلاف نظر داشتند. فطن السلطنه، رئیس کمیته جمهوری خواهی تهران، به رضاخان هشدار داد که عقاید در پایتخت هنوز با ایده جمهوری

<sup>۱</sup>. Vanessa Martin, "Mudarris, Republicanism and the Rise to Power of Riza Khan, Sardar-i Sipah", in Stephanie Cronin (ed.) *The Making of Modern Iran: State and Society under Riza Shah, 1921-1941* (London, 2003), pp. 65-77.

<sup>۲</sup>. برای مثال، بنگرید به مقاله برجسته روزنامه اصفهان، *اخبار*، در ششم اسفند که در روزنامه میهن تهران نیز تجدید چاپ شد، .IS no. 10, 8 March, 1924, FO371/10132/E3944/255/34.

آشنا نشده است و توصیه کرد که به‌طور فشرده به آماده‌سازی افکار بپردازند.<sup>۱</sup> در ابتدا، رضاخان ظاهراً نمی‌خواست این موضوع را به مدت دو ماه دیگر به‌طور کامل مطرح کند، چراکه اعتقاد داشت این دوره را باید با استفاده از تبلیغات مسالمت‌آمیز سپری کرد اما اعضای دیگر کمیته فطن‌السلطنه (جمهوری خواهی) به او اطمینان دادند و او را متقاعد کردند. بنابراین او تصمیم گرفت تا پیش از نوروز و از طریق زور این تغییر را ایجاد نماید.<sup>۲</sup> این تصمیم برای متوسل شدن به سیاست تغییر سریع باعث رادیکال‌شدن این جنبش شد و شک و تردید کسانی را که از پیامدهای قانون این تغییر هراس داشتند، متبلور ساخت. پیامدهای این تلاش برای تسریع روند سیاسی ابتدا در مجلس آشکار شد.

مجلس پنجم در یازدهم فوریه با اکثریت قاطع طرفداران جمهوری خواهی، که بسیاری از آنها به‌واسطه کمک رضاخان و مقامات نظامی انتخاب شده بودند،<sup>۳</sup> توسط نایب‌السلطنه افتتاح شد. رضاخان همچنین ظاهراً سعی کرده بود تا با دادن مبلغ ۳۰۰۰ تومان به‌طور مخفیانه به برخی از روحانیان تهران ترتیبی دهد تا هنگام آغاز روند رسیدگی، تظاهراتی را علیه شاه در جلوی مجلس برگزار و از این طریق فشارهایی را خارج از پارلمان، برای تحمیل نظر به نمایندگان، وارد نماید.<sup>۴</sup> بزرگ‌ترین حزب طرفدار جمهوری، تجدد (احیا) بود که به ریاست روحانی سابق، سید محمد تدین، بود و توسط سوسیالیست‌ها و مستقلان حمایت می‌شد. رهبری مخالفان در قالب حزب اصلاح طلب به عهده سیدحسن مدرس روحانی محافظه‌کاری بود که پایگاه سیاسی‌اش در بازار، شبکه‌های تجار، اصناف و علمای رده‌پایین قرار داشت.<sup>۵</sup> قبل از اینکه مجلس حتی فرصت مناسبی برای بررسی اعتبارنامه نمایندگان داشته باشد، هیجان جمهوری خواهان با تمام قدرت در جریان بود و مدرس استراتژی منظم ایجاد مانع با استفاده از روش‌های پارلمانی را اتخاذ کرده بود.

<sup>۱</sup>. IS no. 12, 22 March 1924, FO371/10132/E4131/255/34.

<sup>۲</sup>. *Ibid.*

<sup>۳</sup>. درباره انتخابات در دوره رضاشاه، بنگرید به اسنادی از انتخابات مجلس شورای ملی در دوره پهلوی اول (تهران، ۱۳۷۸).

<sup>۴</sup>. IS no. 9, 1 March 1924, FO371/10132/E3512/255/34.

<sup>۵</sup>. برای نقشی که مدرس ایفا کرد، بنگرید به Martin, "Mudarris, Republicanism, and the Rise to Power of Riza Khan". برای مدرس، منابع فارسی متعددی وجود دارد. برای مثال، بنگرید به ح. مکی، مدرس قهرمان آزادی (تهران، ۱۳۵۸)؛ ع. مدرسی، مدرس (تهران، ۱۳۷۷)؛ ابراهیم خواجه‌نوری، مدرس (تهران، ۱۳۵۷).

در روز ۱۴ مارس، در حالی که هنوز مخالفت با جمهوری در خیابان‌ها خاموش بود جلسه مجلس آغاز شد که در آن اعتبارنامه هر یک از اعضای مجلس می‌بایست به طور علنی به تصویب می‌رسید. مدرس بر به چالش کشیدن اعتبارنامه نماینده به نمایندگی اصرار داشت، به این دلیل که آن‌ها آزادانه از سوی مردم انتخاب نشده بودند و از این طریق هم سعی داشت تا حدودی از تعداد هواداران رضاخان بکاهد و همچنین بحث در مورد جمهوری خواهی را تا بعد از نوروز به تأخیر بیندازد. مباحثات داغ و پُر سر و صدا بالاخره، در ۱۷ مارس، منجر به این شد که تدین هواداران خود را از مجلس بیرون کند چراکه یکی از هم‌حزبی‌های وی به صورت مدرس سیلی زد. مدرس بلافاصله جمعیت خارج از مجلس را فراخواند و آنها به محوطه مجلس حمله کردند و تا زمانی که نظمیه (شهربانی) و نیروهای نظامی نظم را برقرار نکردند، آشوب ادامه یافت. هدف اصلی حزب تدین این بود که لایحه جمهوری خواهی را در اسرع وقت و قبل از نوروز تصویب نمایند اما حمله فیزیکی به مدرس بسیاری از هواداران تدین را ناراحت کرد و نیمی از آن‌ها وی را ترک کردند.<sup>۱</sup>

مجلس به مدت دو روز هیچ نشست نداشت اگرچه سرانجام مجلس مجدداً بازگشایی شد. پس از آن، کشمکش آغاز شد. تدین، که سعی داشت موضوع را زودتر به جلو ببرد، تلاش کرد از طریق تأیید اعتبارنامه باقی‌مانده نمایندگان کار تصویب لایحه جمهوری خواهان را به سرانجام برساند. اما مدرس هنوز هم به طور پیوسته با تأیید اعتبارنامه‌ها مخالفت می‌کرد تا هرگونه بحث درباره جمهوری را تا بعد از ۲۱ مارس به تعویق بیندازد. اما پس از حمله به مدرس، درگیری بر سر جمهوری از مجلس به خیابان منتقل شد. «اوباش در محله‌های پایین شهر»<sup>۲</sup> نزاع تدین و مدرس را در پیش گرفتند و به محوطه مجلس حمله کردند البته به نظر می‌رسید هر کدام که قوی‌تر بودند این کار را انجام می‌دادند و بسیاری از درگیری‌ها در آنجا اتفاق افتاد. هم جمهوری خواهان و هم مخالفان آن اکنون تمام توان خود را برای کسب حمایت عمومی به کار می‌بردند و حال و هوای توده مردم تهران بی‌ثبات و متغیر بود. در روزهای ۱۵ و ۱۶ مارس تلاش شد تا جلسات جمهوری خواهان در مسجد شاه برگزار شود اما این جلسات به واسطه

---

<sup>1</sup>. Havard, Diary of Events.

<sup>2</sup>. *Ibid.*

تحریم و عدم حضور نمایندگان تجار شکست خورد. جلسات ضد‌جمهوری خواهان در مساجد موفق‌تر بود. تا ۱۹ مارس، مخالف جمهوری، به رهبری علما، جمعیت بیشتری را بسیج کردند و در واقع هرکه را که به هر دلیلی با جمهوری مخالف بود، به خود جذب کرد؛ حتی آن دسته از جمهوری خواهانی که از روش‌های تدین برای تسریع در تصویب جمهوری خواهی در مجلس با این هدف که مردم را در سال جدید در مقابل یک عمل انجام شده قرار دهد، ناراضی بودند.<sup>۱</sup> اگرچه تظاهرات ضد‌جمهوری بنیان مذهبی داشت و سخنرانی‌های انجام‌شده بر پایه اسلام بود اما بحث‌های فزاینده‌ای در این زمینه صورت گرفت که مجلس موجود دارای قدرت قانونی برای تصویب جمهوری نیست و پس از یک همه‌پرسی درباره این موضوع، مجلس ویژه‌ای نیز باید برای این منظور تشکیل شود.

تضعیف جایگاه جمهوری خواهان در میان توده مردم تهران از استقبال ضعیف مردمی از جلسه عمومی جمهوری خواهان در تهران در ۱۹ مارس، که برای آن غرفه‌های استادانه در خارج از شهر توسط حزب‌های کارگر نظامی ساخته شده بود و پایان مفتضحانه آن به روشنی نشان داده شد. در همان روز در بازار، یک درگیری جدی بین جمعیت جمهوری خواه و مخالف آن رخ داد. طرفداران جمهوری می‌کوشیدند با زور بازارها را ببندند اما تجار مقاومت کردند. جمعیت بی‌شماری به کمک بازاریان آمدند و جمهوری خواهان را به شدت کتک زدند و آن‌ها را مجبور به فرار کردند. بازار از این پیشامد سخت خشمگین شد. اگرچه راه‌هایی که به مسجد منتهی می‌شد توسط نظمیه (شهربانی) مسدود شده بود اما جمعیت بلافاصله در مسجد جمع شدند و کسانی که نتوانستند به مسجد برسند، به جای آن در فضای روباز بازار مراسم نماز و جلسات دعا برگزار کردند. خالصی‌زاده، امام جماعت بازار و رهبر مخالفان جمهوری، برای اعلام اعتراض به رئیس مجلس، به مجلس فرستاده شد.<sup>۲</sup>

در همین حال، در بحبوحه آشفتگی‌های موجود در شهر، جلسه‌ای از ساعت چهار بعد از ظهر در مجلس شروع شد. رضاخان ظاهراً ظهراً همان روز درخواستی را برای تصمیم‌گیری نمایندگان در مورد جمهوری پیش از نوروز برای رئیس مجلس ارسال کرده بود. تجزیه فراقسیون

<sup>1</sup>. *Ibid.*

<sup>2</sup>. *Ibid.*; IS no. 12, 22 March 1924, FO371/10132/E4131/255/34.

تجدد، به واسطه اشتباهات تاکتیکی تدین و شدت مخالفت‌های مردمی، به این معنا بود که جمهوری خواهان اکنون قادر به جمع کردن اکثریت برای شکست مدرس نیستند. مردم بسیاری برای اعتراض وارد ساختمان مجلس شدند و روند رسیدگی به بی‌نظمی کامل انجامید و بسیاری از نمایندگان جلسه را ترک کردند. نزدیک نیمه شب، فرمانده نظامی پادگان شهر تهران با گروهی از سربازان هنگ نادری به مجلس رفتند تا از ورود غیر قانونی افراد جلوگیری کنند و طبق یک گزارش این کار با دستور رضاخان برای جلوگیری از ترک مجلس توسط نمایندگان تا زمان حل موضوع جمهوری خواهی، انجام شده بود. افسران و مردان هنگ نادری، پیش از این در جلسه‌ای شرکت داشتند که در آن مصوبه‌ای را تصویب کرده بودند که اعلام می‌کرد از نبرد به نفع تشکیل جمهوری امتناع خواهند کرد.<sup>۱</sup> این سربازان در نمایش همبستگی با مخالفان، از انجام دستورات فرمانده خود امتناع ورزیدند و به مخالفان جمهوری اجازه ورود به ساختمان‌های مجلس را دادند. شمار زیادی از جمعیت، تمام شب در مجلس حضور داشتند و بدین ترتیب هیچ کاری نمی‌توانست انجام گیرد.<sup>۲</sup>

صبح زود روز بعد، پس از اثبات غیر قابل اعتماد بودن هنگ نادری، رضاخان سواره نظام هنگ پهلوی که یکی از بهترین هنگ‌های ارتش جدید بود را به همراه نظمیه (شهربانی) برای پاکسازی مجلس و ممانعت از ورود افراد به آنجا فرستاد. با وجود این، در ساعت یازده صبح جمعیتی به تعداد ۱۵۰۰ نفر به رهبری روحانیان بیرون از مجلس به نگهبانان حمله کردند، به داخل محوطه مجلس ریختند و ساختمان مجلس را محاصره کردند و علیه جمهوری فریاد زدند. سپس با اوباش رقیب در محوطه مجلس نبرد جدی داشتند. ضد جمهوری خواهان در ابتدا پیروز شدند و کنترل محوطه مجلس را در اختیار خود گرفتند تا اینکه اواخر بعد از ظهر توسط نیروهای مسلح بیرون رانده شدند. علی‌رغم این آشوب، تلاشی برای برگزاری نشست مجلس در صبح صورت گرفت. مصوبه‌ای با ۵۲ رأی موافق و ۲۴ رأی مخالف به تصویب رسید که اعلام می‌کرد مجلس قدرت اصلاح قانون اساسی بدون فراندوم عمومی را ندارد، اما به خاطر بی‌نظمی، اعتبار این نشست مورد تردید قرار گرفت.<sup>۳</sup> سپس جلسات مجلس تا ۲۲

<sup>1</sup>. Cronin, *The Army*, p. 160; IS no. 12, 22 March 1924, FO371/10132/E4131/255/34.

<sup>2</sup>. IS no. 12, 22 March 1924, FO371/10132/E4131/255/34.

<sup>3</sup>. *Ibid.*

مارس، روز بعد از نوروز، به تعویق افتاد. سرانجام حوالی ساعت پنج بعد از ظهر، میدان بیرون از مجلس توسط نظمیه (شهربانی) پاکسازی شد اما جمعیت داخل محوطه تا ساعت ۷:۳۰ بعد از ظهر آنجا را ترک نکردند و حدود ۳۰۰۰ نفر به رهبری مُلاها به خیابان‌ها ریختند و پرچم و نمادهای جمهوری را پاره کردند. در یک نشست عظیم عمومی سخنرانان روحانی خواستار آزادی سیاسی و امنیت فردی، آزادی افراد دستگیر شده و انتخاب مجلس مؤسسان برای تصمیم‌گیری در مورد مسئلهٔ جمهوری شدند.

خیابان‌های تهران با درگیری در تعطیلات نوروزی ۲۱ مارس زنده مانده بود. روز بعد، ۲۲ مارس، مجلس بار دیگر مرکز اصلی درگیری‌ها شد. قرار بود نمایندگان در جلسهٔ علنی به بحث در مورد پیشنهاد تغییر قانون اساسی مشروطه و ایجاد جمهوری بپردازند. با این حال، نشست هرگز برگزار نشد. تهران بسیار پرتنش بود و نمایندگان خبرهایی دریافت کردند مبنی بر اینکه جمعیت زیادی از مخالفان جمهوری در بازارها گرد هم آمده‌اند تا در محوطهٔ مجلس تظاهرات کنند. اندکی قبل از ساعت چهار بعد از ظهر، جمعیتی که تعداد آنها بیش از ۵۰۰۰ نفر بود به سمت مجلس راهپیمایی کردند، از موانع نظمیه (شهربانی) در اطراف میدان مجلس عبور کردند و به درهای مجلس که بسته شده بود، ضربه می‌زدند و خواستار ورود به محوطهٔ مجلس شدند. درها پس از کمی تردید و درنگ باز شد و جمعیت با عجله داخل شدند و محوطهٔ مجلس را پُر کردند و پلاکاردهایی با شعارهای ضد‌جمهوری در دست داشتند. سخنرانی‌های ضد‌جمهوری در محوطهٔ مجلس ایراد شد، از جمله توسط برخی از خود نمایندگان، و از مجلس خواسته شد تا حداقل بدون موافقت و رضایت قبلی مردم، تغییری در قانون اساسی مشروطه ایجاد نکند. جمعیت کاملاً منظم بود و بخش بزرگی از آنها به شکلی آرام در محوطه روی زمین به صورت چمباتمه نشسته بودند.<sup>۱</sup> در همین حال، جمعیت زیادی دیگر در مسجدشاه و محله‌های اطراف آن جمع شده بودند و منتظر وقایع در مجلس بودند. تعداد تجمع‌کنندگان در محوطهٔ مجلس از حدود ۳۰۰۰ نفر در ساعت سه بعد از ظهر، به حدود ده هزار نفر افزایش یافت و جمع‌آوری امضا برای تهیهٔ دادخواست علیه جمهوری انجام شد.<sup>۲</sup>

<sup>1</sup> Havard, Diary of Events.

<sup>2</sup> IS no. 12, 22 March 1924, FO371/10132/E4131/255/34.



ساعت پنج عصر دو گروهان از هنگ پهلوی وارد میدان مجلس شدند و پانزده دقیقه بعد رضاخان سوار بر کالسکه‌ای رسید و سعی کرد وارد مجلس شود. او قادر به انجام چنین کاری نبود، زیرا جمعیت بسیار متراکم بود. وی در حالی که بسیار عصبانی بود کالسکه خود را ترک کرد و دستور داد تا سربازان دو گروهان به داخل محوطه مجالس پیشروی کنند. آنها راه خود را به زور باز کردند و در وسط محوطه مجلس صف‌آرایی کردند. هنگامی که رضاخان وارد شد، صدای داد و فریاد به گوش رسید، و او با زحمت زیاد به سمت در ورودی ساختمان رفت. بعد از اینکه دستش را به نشانه کنار زدن جمعیت چندین بار در هوا تکان داد، به سربازان دستور داد که محوطه را خالی کنند. اکنون جمعیت عصبانی شدند و سنگ‌هایی را پرتاب کردند که به نظر می‌رسید یکی از آنها به رضاخان اصابت کرده باشد. نظامیان مسلح به سرنیزه، تظاهرکنندگان را با خشونت بسیار بیرون راندند، چندین نفر زخمی شدند، عده‌ای در زیر دیواری افتادند که تحت فشار جمعیت فرو ریخت. افراد زیادی از جمله خالصی‌زاده دستگیر شدند و به نزدیک‌ترین مرکز نظمیه (شهربانی) منتقل و در آنجا بازداشت شدند.<sup>۱</sup>

اگرچه نیروهای نظامی موفق به پاکسازی محوطه‌های مجلس شدند، اما این اقدام در واقع نشان‌دهنده فروپاشی سیاسی جنبش جمهوری خواه بود. نمایندگان و مردم به طور کلی از اقدام ارتش خشمگین بودند، به ویژه از آن رو که مجلس به طور سنتی به عنوان محلی برای اجتماع و بست‌نشینی پذیرفته شده بود. بلافاصله پس از ورود رضاخان به مجلس، مؤتمن‌الملک رئیس مجلس، وی را مورد سرزنش قرار داد. وی حتی رضاخان را تهدید کرد که نمایندگان را به جلسه دعوت خواهد کرد تا اقدام وی را محکوم کنند. اگر این کار را می‌کرد، مطمئناً رأی عدم اعتماد به رضاخان داده می‌شد.<sup>۲</sup> نمایندگان سپس خواستار آزادی افراد دستگیر شده شدند. رضاخان تسلیم شد، بازداشت‌شدگان آزاد شدند و مؤتمن‌الملک از طرف مجلس از آنها عذرخواهی کرد. رضاخان، تحت فشار شدید، موافقت کرد که طرح جمهوری خواهی خود را رها کند و کمی بعد، مجلس شورای ملی تشکیل شد که در آن تصمیم گرفته شد که قانون اساسی باید مورد حمایت قرار گیرد و نمی‌تواند در مورد مسأله جمهوری

---

<sup>1</sup>. Havard, Diary of Events.

<sup>2</sup>. *Ibid.*

تصمیم‌گیری نماید.<sup>۱</sup> در اول آوریل رضاخان در همراهی با افکار عمومی اعلامیه‌ای صادر کرد که در آن خواستار این شد که جمهوری خواهی کنار گذاشته شود و همه میهن‌پرستان متحدانه برای حفظ عظمت اسلام و استقلال ایران به کار و تلاش بپردازند.<sup>۲</sup>

جنبش جمهوری خواهی اگرچه در ابتدا توسط نظامیان و حامیان غیرنظامی رضاخان تشویق و سازمان‌دهی شده بود اما باین حال در میان اکثریت مردم مورد بی‌اعتنایی قرار گرفت. این جنبش به خصوص به نفع طبقه روشنفکر بود، اما تمایل عمومی به نجات کشور از دست احمدشاه نیز در سراسر کشور شایع بود. این بُعد کاملاً محبوب جنبش جمهوری خواه بود که به رضاخان اجازه داد تا پیشنهاد تغییر قانون اساسی را به‌عنوان بیان واقعی خواسته‌های مردم ارائه کند.

تا روز ۱۷ مارس، مردم غالباً از احمدشاه نفرت داشتند و افکار عمومی، به‌ویژه آن‌گونه که در مطبوعات منعکس می‌شد، به طور گسترده متمایل به ایده جمهوری بود. علما به دو دسته تقسیم شده بودند و تا حد زیادی ساکت بودند، مخالفان خاموش شده بودند و مخالفت به چند روحانی منفرد و حامیان آن‌ها در بازاری که بی‌تفاوت بود، محدود شده بود. مدرس تنها صدای بلند مخالف در مجلس بود. با وجود این، در حدود آن زمان، دگرگونی ناگهانی در احساسات عمومی رخ داد. تصمیم اردوگاه جمهوری خواه برای اعمال تغییر پیش از نوروز باعث ایجاد ناراحتی شد، در حالی که حمله به مدرس خشم نمایندگان و مردم را برانگیخت. حزب تجدد پس از حادثه مدرس از هم پاشید و این به خودی خود ضربه بزرگی به جنبش جمهوری خواهی وارد آورد.

مطبوعات نیز با حربه مذهب سعی کردند که جمهوری را نامطلوب جلوه دهند و ترسی را ایجاد نمودند که جمهوری به اسلام آسیب می‌رساند و این هم‌زمان شده بود با رسیدن خبرهایی به تهران مبنی بر انحلال خلافت توسط مقامات جمهوری خواه ترکیه در اوایل ماه و در نتیجه زمینه‌ای برای افزایش نگرانی مذهبی به وجود آورد. جمهوری خواهان با تلاش برای بستن بازارها در ۲۰ مارس، روز قبل از نوروز، درست در زمانی که تجار انتظار داشتند که کسب‌وکار خوبی داشته باشند، یک اشتباه تاکتیکی جدی مرتکب شدند و مقاومت موفق در برابر این

<sup>۱</sup>. IS no. 12, 22 March 1924, FO371/10132/E4131/255/34.

<sup>۲</sup>. اعلامیه نخست‌وزیر، از ستاره/ایران، ۱۲ فروردین ۱۳۰۳، FO 416/74.

تلاش باعث شد که مردم مخالف جمهوری خواهی به قدرت خود پی ببرند. حتی ولیعهد نیز توانست نقش مهمی را برای هواخواهان خود ایفا کند. اگرچه او با نمایندگان بزرگان و نمایندگان مجلس ملاقات کرد و آنها به او توصیه کردند که آنجا را ترک کند و حتی اشاره کردند که ممکن است زندگیش در خطر باشد، اما او در کاخ خود ماند و بدین ترتیب نقطه اتصال مهمی را برای ضد جمهوری خواهان فراهم آورد که از آن بهره مند شدند. با افزایش مخالفان، درگیری جنبه مذهبی پیدا کرد و روحانیان تهران به عنوان رهبران جنبش ضد جمهوری خواهی وارد فضا شدند. شعارهای استفاده شده توسط ضد جمهوری خواهان نیروهای خاموش و مردد و دو دل را به سمت آنان جلب کرد و در نتیجه آن، ایجاد یک احساس محکم در بین توده های مردم تهران علیه جنبه جمهوری خواهانه دولت بود.<sup>۱</sup> استفاده رضاخان از ارتش علیه تظاهرکنندگان صلح طلب مجلس در ۲۲ مارس یک نقطه عطف دیگر بود و ناتوانی او در بازیابی وضعیت به هر روشی به جز نیروهای مسلح باعث شد تا آنچه از حمایت و اعتبار او باقی مانده بود را از دست بدهد.

مجلس پنجم با اکثریت قاطع جمهوری خواهان افتتاح شده بود. اگر نمایندگان از شدت و جدت تظاهرات ضد جمهوری در پایتخت خیلی وحشت نکرده بودند به احتمال زیاد آن ها انتظارات رضاخان را برآورده و تغییر پیشنهادی در قانون اساسی را مصوب می کردند.<sup>۲</sup> با این حال، اکثریت نمایندگان در برابر جمعیتی که به نحوی قاطع و فعالانه مخالف بودند تغییر عقیده دادند و عقب نشینی کردند و به قانون اساسی پناه بردند.<sup>۳</sup> تحت فشار شدید مردمی، نمایندگان نظر جمعیت تهران را، که در واقع آن ها را از تغییر در قانون اساسی منع کرده بودند، پذیرفتند چرا که آن ها مخصوصاً برای این منظور انتخاب نشده بودند و تنها یک مجلس مؤسسان که به طور خاص برگزار می شد قدرت تصویب جمهوری را داشت. فروپاشی مفتضحانه جنبش جمهوری خواه به اعتبار رضاخان آسیب جدی زد و موقعیت کلی او را در مجلس، در میان عموم مردم و حتی در ارتش تضعیف کرد.<sup>۴</sup> در ماه های پس از آن، رضاخان قبل از اینکه موفق شود از طریق برقراری حکومت نظامی در تهران برای بازگرداندن برتری خود اقدام کند، مجبور شد در کشمکش طولانی و پیچیده با مخالفان مردمی و نخبه درگیر شود.

1. Havard, Diary of Events.

2. Annual Report, 1924.

3. *Ibid.*

4. Cronin, *The Army*, pp. 162–163; 193–195.

#### ۴. جمعیت تهران و قانون حکومت نظامی

اگرچه رضاخان رسماً از جمهوریت دست کشیده بود اما با مخالفانش در بن‌بست سیاسی باقی ماند. از آنجا که او اکنون تنها می‌توانست روی ۳۰ رأی در مجلس حساب کند و توانایی او برای جلب حمایت مردم در پایتخت نیز به شدت کاهش یافته بود، تصمیم گرفت که به تاکتیک ارباب مستقیم نظامی برگردد. او در ۷ آوریل استعفا داد و تهران را به مقصد روستای بیلاقی محل تولدش ترک کرد. در روز بعد یعنی ۸ آوریل، مجلس تلگراف‌های زیادی از سوی تمام فرماندهان ارتش ایالتی دریافت کرد که برخی از آنها نسبت به کناره‌گیری رضاخان ابراز تأسف کردند و بخش عمده آن نیز تهدیدآمیز بودند و از مجلس درخواست کردند که او را بازگرداند.<sup>۱</sup> این تاکتیک استعفا موفقیت‌آمیز بود. نمایندگان وحشت‌زده، تحت فشار حزب تجدد و اعضای حزب سوسیالیست، بلافاصله رأی اعتماد به رضاخان را به تصویب رساندند و نماینده‌ای را فرستادند که با موفقیت او را ترغیب به بازگشت و به دست گرفتن تمام پست‌های خود کرد. اگرچه ارتش وی مجلس را ترسانده بود اما هنوز جایگاه رضاخان بسیار نامشخص بود و دشمنان وی مصمم بودند از فرصتی که برای شکست جمهوری‌خواهی به وجود آمده بود، استفاده کنند تا او را به کلی به ورطه سقوط بکشانند. به‌علاوه، نزدیک‌ترین حامیان او از سرعت تحولات، که در آن جنبش جمهوری‌خواه رها شد، پریشان و در مورد مسیر حوادث و رویدادها سردرگم شده بودند.<sup>۲</sup> در طول چند ماه آینده، به نظر می‌رسید که وضعیت سیاسی در تهران به نفع شاه در حال تبلور بود، اگر چه او هنوز در اروپا بود. در پایتخت، یعنی عرصه سیاسی سرنوشت‌ساز، رضاخان هم با خصومت پارلمانی و هم با خصومت مردمی روبرو بود.

اگرچه نمایندگان از تهدیدات فرماندهان ارتش مرعوب شده بودند، بسیاری از آنها همچنان خشمگین و ناراضی باقی ماندند و در مجلس انتقادات خود را از اقدامات افسران ارشد و کابینه جدید رضاخان، که پس از انتصاب مجدد وی معرفی شده بودند، ابراز داشتند. خیابان‌های پایتخت نیز همچنان کاملاً تحت کنترل دشمنان رضاخان بود. تا ماه ژوئن، شور و

۱. احمد امیراحمدی، *خاطرات نخستین سپهبد ایران* (تهران، ۱۳۷۳)، ۲۳۱-۲۳۳؛ Cronin, *Ibid.*, 161, 194.

۲. برای عدم تمایل اردوگاه جمهوری‌خواهان برای رها کردن این کارزار، برای نمونه، بنگرید به مقالات روزنامه تهران، شفق سرخ، از ۱۷ فروردین.

هیجان عمومی قابل توجهی در تهران برای بازگشت شاه شکل گرفت.<sup>۱</sup> اگرچه احمدشاه از قدرت الهام بخشی کمی برخوردار بود و تقریباً جذبه و احترامی نداشت، اما مخالفان مشتاق بازگشت او بودند، چرا که فکر می کردند جایگاه او در قانون اساسی هم به عنوان نقطه اتحاد برای نیروهای حامی اش و هم به عنوان مانعی برای رضاخان عمل کند. گروه چهل نفری از علما به شاه تلگراف زدند و از او دعوت کردند که برگردد و به نظر می رسید که آن‌ها پشتیبانی افکار عمومی را دارند. مطبوعات حالت تغییر یافته را منعکس کردند و تا حد زیادی از هتاک‌های پیشینی به شاه خودداری کردند. از سوی دیگر، انتقاد عمومی از رضاخان روز به روز جسورانه تر و صریح تر می شد و در واقع صحبت علنی به نفع او خطرناک تر از صحبت به نفع شاه شده بود.<sup>۲</sup> در اوایل ماه ژوئیه، تقاضای استعفای رضاخان از سمت نخست وزیر هیچ نشانی از تضعیف شدن نداشت، انتقاد مطبوعاتی بدون وقفه ادامه یافت و به نظر می رسید که او در خطر افول قرار دارد.

رضاخان از ماه آوریل تلاش کرده بود تا با استفاده از طیف وسیعی از انگیزه های سیاسی و مالی مخالفان خود را راضی کند تا حمایت مردمی و نخبگان را دوباره به دست آورد. او مخصوصاً احتیاج به کنترل مطبوعات و خیابان داشت. باین حال، برای کسانی که با تاکتیک های آشتی جویانه او سازگار نبودند روش های دیگری نیز وجود داشت. در ۳ جولای، زمانی که نشانه ای از کاهش بحران سیاسی دیده نمی شد، قتل محمدرضا (میرزاده عشقی)، شاعر مشهور ناسیونالیست و سردبیر روزنامه قرن بیستم، توسط دو مأمور نظمیه (شهربانی) تهران را به آشوب و بلوا کشاند. عشقی در طول جنبش جمهوری از مدرس حمایت کرده بود و از آن زمان به بعد روزنامه او به شدت منتقد رژیم شده بود.<sup>۳</sup> این قتل باعث ترس گسترده از افتتاح کمپین ترور علیه منتقدان رژیم شد و سردبیران روزنامه های مخالف دولت در مجلس پناه گرفتند.<sup>۴</sup> مراسم تشییع جنازه و تدفین عشقی خود به اعتراض گسترده دیگری علیه رژیم تبدیل شد. در زمانی که تهران تنها حدود ۱۵۰ هزار نفر جمعیت داشت، سی هزار تن از سوگواران در

1. IS no. 25, 21 June 1924, FO371/10132/E6279/255/34.

2. *Ibid.*

3. Katouzian, *State and Society in Iran*, p. 288. See also M. Qa'id, *Ishqi* (Tehran, 1998).

4. IS no. 27, 5 July 1924, FO371/10132/E6700/255/34.

این مراسم شرکت کردند و نطقی در آن صورت گرفت که رضاخان را به عنوان یک قاتل، آدمکش و ظالم نسبت به مردم محکوم کرد.<sup>۱</sup>

تنش و شوری که به خاطر قتل عشقی ایجاد شده بود، چندین روز بدون کاهش باقی ماند تا اینکه فروکش کرد و به سمت شیوع خصومت نسبت به جامعه بهایی سوق داده شد.<sup>۲</sup> تحریک احساس ضدبهای ظاهراً از طریق شایعات مربوط به دو معجزه بسیار قوت گرفت. در یک مورد، یک بهایی، که بنا به گفته بعضی از پرداخت صدقه امتناع می‌کرد و برخی اظهارات توهین‌آمیز درباره اسلام بیان کرده بود، نابینا شد و در مورد دیگر گفته شد مسلمان پرهیزگاری، با کمک آب چشمه کنار رود، بینایی خود را به دست آورد. خبر هر دو معجزه سریع در همه جا پخش شد و آن چشمه بسیار مشهور شد و هر روز صدها نفر، که بیماری‌های مختلف داشتند و امیدوار به درمان بودند، پیش آن می‌آمدند. دشمنی با بهاییان به سرعت زیاد شد و به مدت چندین روز کسانی که ظن می‌رفت بهایی هستند در خیابان‌ها مورد توهین و سنگ‌پراکنی قرار می‌گرفتند، برخی از مغازه‌های کسبه بهایی غارت شد و در بیرون از خانه‌های بهاییان سرشناس تظاهراتی انجام شد.<sup>۳</sup> هیجان ضدبهاییت با رشد قابل توجه دشمنی عمومی نسبت به خارجی‌ان همراه بود. عموماً در تهران اعتقاد بر این بود که تحریکات ضدبهایی منشأ سیاسی دارد، به‌ویژه این اعتقاد که این تحریکات توسط خود رضاخان انجام شده است تا توجه توده مردم را از قتل عشقی منحرف کند.<sup>۴</sup> این در واقع دیدگاه کنسول ایالات متحده در تهران و شاهد شورش‌ها، سرگرد رابرت ایمبری، بود.

سرگرد ایمبری علاقه شدیدی به این درگیری داشت. در ۱۸ جولای، وی به همراه یک آمریکایی دیگر به نام ملوین سیمور با درشکه به سمت چشمه معجزه‌آسا رفت تا از صحنه عکس بگیرد. گرفتن عکس بلافاصله باعث خشم جمعیت شد که بخشی از آن به تحریک آخوند جوانی بود که فریاد زد: «آمریکایی‌ها بهایی هستند و آب چشمه را مسموم کرده‌اند». جمعیت ابتدا به

---

<sup>1</sup> Michael P. Zirinsky, "Blood, Power and Hypocrisy: The Murder of Robert Imbrie and American Relations with Pahlavi Iran, 1924", *International Journal of Middle East Studies*, 18 (1986), p. 282.

<sup>2</sup> IS no. 28, 12 July 1924, FO371/10132/E6706/255/34.

<sup>3</sup> *Ibid.*

<sup>4</sup> *Ibid.*

شدت ایامبری و همراهش را مورد ضرب و شتم قرار دادند، سپس نیروهای نظمیه (شهربانی) آنها را به بیمارستان بردند اما جمعیت همچنان تا بیمارستان آنها را تعقیب نمود و ایامبری را بر روی تخت اتاق عمل به قتل رساندند.<sup>۱</sup>

مشخص نیست که حمله اوباش به ایامبری را رژیم سازمان‌دهی کرده بوده یا نه و اگر چنین بوده، قصدشان قتل وی بوده یا آنکه کشته شدنش پیامد از کنترل خارج شدن اوضاع بوده است. همچنین اینکه رضاخان از فرصت پیش آمده پس از مرگ ایامبری استفاده کرده یا نه کاملاً روشن نیست. قطعاً بعداً معلوم شد که به نظمیه (شهربانی) دستور داده شده بود که در آشفتگی‌های ضدبهاییت دخالت نکند، و نه نظمیه (شهربانی) و نه نیروهای نظامی حاضر در صحنه هیچ کاری برای جلوگیری از اقدام جمعیت انجام ندادند و در واقع برخی از نظامیان نیز خود در این حمله شرکت کردند.<sup>۲</sup> اما آنچه روشن است، این است که این واقعه به رضاخان فرصت مناسبی برای به دست آوردن ابتکار سیاسی داد. او بلافاصله اعلام حکومت نظامی کرد، سانسور نظامی را بر مطبوعات تحمیل کرد و دستگیری‌های گسترده‌ای از مخالفان سیاسی‌اش، به ویژه افرادی مانند خالصی‌زاده و رهبران محلات شهر که در میان توده مردم تهران اعتبار و نفوذ داشتند، انجام داد.<sup>۳</sup> در مجموع، حدود ۳۰۰ نفر از صریح‌ترین منتقدان وی به زندان افتادند و برخی نیز از تهران تبعید شدند.

یکی از جنبه‌های اصلی مقررات حکومت نظامی جلوگیری از تشکیل اجتماعات عمومی آزاد بود و تحمیل حکومت نظامی در پایتخت به رضاخان اجازه داد تا آن عناصر مردمی شهری را که متمایل به مخالفت با برنامه‌های رژیم بودند، سرکوب کند. رهبران مخالفان، یعنی آن‌هایی که به شکایات مخالفان اعتبار می‌بخشیدند، روحانیانی مانند خالصی‌زاده و سردبیران روزنامه، مانند عشقی، از طریق دستگیری یا قتل ساکت شدند. کنترلش بر مردم تهران برقرار شد، رضاخان از آن پس آزادانه و بدون ترس از آنچه که در دوره آشفتگی جمهوری اتفاق افتاده بود،

1. Ovey to MacDonald, 2 August 1924, FO371/10156/E7108/6215/34; Annual Report, 1924; Zirinsky, "Blood, Power and Hypocrisy", pp. 275–276.

2. Ovey to MacDonald, 2 August 1924, FO371/10156/E7108/6215/34.

3. IS no. 30, 26 July 1924, FO371/10132/E7104/255/34.

جمعیت هوادار خود را، یعنی جمعیتی که پیش از این توسط تعدادی از مخالفان خودش درهم شکسته شده بود، به حرکت درآورد.

اگرچه حکومت نظامی مطبوعات و خیابان‌های تهران را خاموش کرده بود، اما مخالفت در مجلس ادامه یافت. نمایندگان، که پیش از اعلام قانون حکومت نظامی با آن‌ها مشورت نشده بودند، به شدت با اجرای آن مخالفت کردند.<sup>۱</sup> منتقدان پارلمانی دولت هنوز تحت رهبری مدرس، یعنی کسی که به طور خاص به حکومت نظامی به عنوان اقدامی مغایر با قانون اساسی حمله می‌کرد، بودند. مدرس همراه با حامیانش تصمیم گرفت تلاش دیگری برای عزل رضاخان انجام دهد و اعلام کرد که در تاریخ ۱۹ اوت، یک استیضاح ۷۷ امضایی را در مجلس ارائه خواهد داد.<sup>۲</sup> باین حال، مدرس به سرعت دریافت که عملاً هیچ شانسی برای کسب نظر اکثریت در برابر رضاخان ندارد و تلاش کرد تا استیضاح برنامه‌ریزی شده را پس بگیرد.<sup>۳</sup> اما رضاخان، این فرصت را غنیمت شمرد تا در مقابل ضربه‌ای که آن‌ها به او در خیابان‌ها وارد کرده بودند با دشمنان خود در مجلس تسویه حساب کند و تصمیم گرفت که بر رأی‌گیری استیضاح در تاریخ تعیین شده اصرار ورزد. او می‌خواست برتری پارلمانی خود را به وضوح نشان دهد، اما او همچنین مصمم بود، که با یک کودتای مردمی، هرگونه مخالفت باقی مانده در مجلس را از بین ببرد.

در اوایل صبح روز نوزدهم، حدود ساعت ۷ صبح، جمعیت زیادی در حدود ۴۰۰۰ نفر دور مجلس جمع شدند، اگرچه تعداد محدودی از آنها توسط سربازان محافظ اجازه ورود به محوطه مجلس را پیدا کردند. در ساعت ۸ صبح، رضاخان با اتومبیلش وارد شد. جمعیت فریاد می‌زدند که اجازه ندارند وارد شوند، اما رضاخان چنانکه گویی در برابر تقاضای جمعیت مطیع است، دستور داد که به آن‌ها اجازه ورود داده شود. بلافاصله مشخص شد که جمعیتی که شروع به

---

<sup>۱</sup>. *Ibid.*

<sup>۲</sup>. وقفه‌ای در مذاکرات برای درخواست توضیح از یک وزیر. در این مورد مدرس امیدوار بود که رای عدم اعتماد به رضا خان را تصویب نماید.

<sup>۳</sup>. IS no. 34, 23 August 1924, FO371/10132/E7941/255/34.



فریاد زدن به نفع رضاخان و علیه مدرس می‌کردند، طرفداران رضاخان بودند و این تظاهرات از قبل هماهنگ شده بود.<sup>۱</sup>

در داخل مجلس نیز نمایش‌ها به خوبی برای حمایت از دولت سازمان یافته بود. با این حال، این نمایش‌ها به سرعت به بی‌نظمی تبدیل شدند و این تهدید وجود داشت که از کنترل خارج شوند. آشفتگی پشت آشفتگی به وجود آمد و حتی در یک مورد رضاخان شخصاً برای نجات مدرس از حمله خشونت‌آمیز مداخله کرد. این صحنه‌ها بدون وقفه ادامه داشت و در ساعت ۱۲:۳۰ مجلس تصمیم گرفت جلسه تا بعد از ظهر تعطیل شود. رضاخان، در میان تشویق جمعیت بیرون، مجلس را ترک کرد و برخی از آنها به سوی او گل پرتاب کردند. مدرس پیاده حرکت کرد، اما او و چند تن از حامیانش بلافاصله توسط دسته‌های خشن در میان جمعیت مورد حمله قرار گرفتند. او در نهایت توسط نظمیه (شهربانی)، و تنها پس از اطمینان از اینکه به مدرس جراحات کافی برای بستری شدن وارد شده است، نجات داده شد.<sup>۲</sup>

هنگامی که مجلس در ساعت ۵:۳۰ بعد از ظهر مجدداً تشکیل جلسه داد، تمامی مخالفان غایب بودند، چه به عنوان اعتراض عمدی و چه به عنوان نتیجه مستقیم ارباب، که البته علت آن هنوز مشخص نیست. رضاخان مصمم بود که بر برتری خود پافشاری کند. او پیشنهاد رئیس مجلس را مبنی بر اعلام پایان جلسه استیضاح، به دلیل اینکه کسی برای پیشبرد آن حضور ندارد، نپذیرفت و درخواست رأی اعتماد به خود را مطرح کرد. در غیاب آن دسته از اعضای مخالف که درخواست رأی مخفی کرده بودند، رأی‌گیری آزادانه برگزار شد و نود و یک عضو حاضر به اتفاق آراء به رضاخان رأی اعتماد دادند.<sup>۳</sup>

قتل میجر ایلمبری و به دنبال آن برقراری حکومت نظامی و سانسور نظامی نقطه عطفی در اقبال عمومی پس از جمهوری به رضاخان بود. از این زمان به بعد، مطبوعات دیگر نقش مخالف محسوسی بازی نکرد و دیگر شکایات مردم را بازتاب نداد و به تصویر نکشید. این نارضایتی‌ها به طور فزاینده‌ای به زیر زمین کشیده شد و تنها از طریق انتشار مخفی شبنامه‌های ناشناس آشکار شدند. مجلس نیز، به‌ویژه پس از شکست مفتضحانه استیضاح، تسلیم ارباب شد و

<sup>1</sup>. Ovey to MacDonald, 20 August 1924, FO371/10146/E7936/455/34.

<sup>2</sup>. *Ibid.*

<sup>3</sup>. *Ibid.*

مطیع‌تر و منفعل‌تر گشت و در نتیجه به جای اینکه سخنگو و تابلوی افکار عمومی باشد ابزاری برای رژیم شد. در جریان رقابت پایانی میان رضاخان و سلسله قاجار، قانون حکومت نظامی در تهران به قوت خود باقی ماند. با این حال، حتی پس از برداشته شدن آن در سال ۱۹۲۶م/ ۱۳۰۴ هـ ش نه مطبوعات و نه مجلس قادر به اعمال استقلال سابق خود نبودند.

### ۵. مردم تهران و انقراض قاجاریه

اگرچه رضاخان در ملاً عام جنبش جمهوری خواه را ترک کرده بود، عزم او برای خلاص شدن از احمدشاه کاهش نیافت. بنابراین در سال ۱۹۲۵ م / ۱۳۰۳ هـ ش مبارزه با قاجار هنوز بر ذهن او حاکم بود. پیروزی صلح‌آمیز او بر شیخ محمره و بازگرداندن حاکمیت کامل ایران به استان نفت‌خیز خوزستان در پایان سال ۱۹۲۴ م / ۱۳۰۲ هـ ش افکار ملی‌گرایانه را بسیار مشعوف کرد و فرصتی دیگر برای حامیانش فراهم کرد تا نمایش‌های حمایت عمومی را به عرصه آورند. به نظر می‌رسد که حتی طرحی برنامه‌ریزی شده بود که رضاخان به کاخ برود و با حمایت و پشتیبانی توده مردم شاه اعلام شود، اگرچه خود رضاخان معتقد بود که این طرح زیان‌آور و ناقص است و جلوی اجرای آن را گرفت.<sup>۱</sup>

رضاخان پس از ردّ ایده استفاده از زمینه حمایت عمومی ناشی از موفقیت وی در خوزستان برای به تخت نشاندنش، بلافاصله در برابر مجلس از رویکرد عوام‌گرایانه استفاده کرد. در حدود سه هفته پس از بازگشت، او آشکارا مبارزه خود علیه احمدشاه را با درخواست از مجلس برای اعطای عنوان فرمانده کل ارتش به خودش، مقامی که از نظر قانون اساسی متعلق به شاه بود، تجدید کرد. او تهدید کرد که اگر نمایندگان نتوانند تصمیم بگیرند، از بالای سر آن‌ها مستقیماً شکایت به توده مردم خواهد برد. نمایندگان، که بر اثر سال‌ها تهدید و ارباب ضعیف‌تر شده بودند، موافقت کردند که ادعاهای خاص او را در مورد فرماندهی نیروهای مسلح به رسمیت بشناسند، و وی را طبق قانون اساسی تنها در برابر مجلس، و نه در برابر شاه، مسئول دانستند.<sup>۲</sup>

<sup>1</sup> Annual Report, 1925, Loraine to Chamberlain, 8 April 1926, FO371/11500/E2635/2635/34.

<sup>2</sup> Cronin, *The Army*, pp. 196–197.

رضاخان اکنون مصمم بود که مسئله را با شاه به پایان برساند. حامیان باقیمانده این سلسله از بازگشت شاه ناامید بودند و افکار عمومی نیز، سرخورده از قاجارها، به طور فزاینده‌ای خشمگین شدند. این بحران زمانی به اوج خود رسید که شاه در ۱۶ سپتامبر طی تلگرافی از قصد خود برای بازگشت به ایران و حرکت از ماریسی در ۲ اکتبر خبر داد. این اعلامیه کاملاً غیرمنتظره باعث ایجاد شور و هیجان در تهران شد. معنای آن به شدت مورد بحث قرار گرفته بود، اما افکار عمومی از نیت واقعی شاه گیج شده بود. در بحبوحه هیجان و اضطراب عمومی که از تصمیم شاه برای بازگشت به ایران به وجود آمده بود، تهران با شورش‌های گسترده‌ی نان مواجه شد.

در زمان کمبود واقعی مواد غذایی اصلی، به‌ویژه نان، و ترس از قحطی، شورش‌های مواد غذایی شایع بود و مقامات در همه جا نسبت به احساس مردمی در این زمینه بسیار حساس بودند. باین حال، در پایتخت بود که پیامدهای کمبود نان به طور بالقوه برای مقامات بسیار خطرناک شد و تا ماه سپتامبر، نگرانی و ترس از کمبود عرضه نان در زمستان، جمعیت تهران به‌ویژه افراد فقیرتر را عمیقاً تحت تأثیر قرار داد. در سال ۱۹۲۵ م / ۱۳۰۳ هـ ش به دلیل خشکسالی و هجوم ملخ‌ها، برداشت محصول به‌ویژه در مناطق اطراف تهران به‌طور وحشتناکی با کاهش مواجه شد. اگرچه در اوایل سال هشدارهایی مبنی بر کمبود داده شده بود، اما تنها در سپتامبر بود که مقیاس فاجعه به طور کلی مشخص شد. پایتخت بی‌درنگ متشنج شد. در مجموع، تأمین غلات شهر زمانی که کاهش بذر وجود داشت، تنها ۱۰۰۰ خروار برای رسیدن به مصرف عادی ۸۰۰۰۰ خروار کاهش داشت.<sup>۱</sup> نواحی اطراف نمی‌توانستند هیچ کمکی به پایتخت انجام دهند چراکه شهرهای نزدیک، خودشان در شرایط وخیمی قرار داشتند. خاطره قحطی وحشتناک سال ۱۹۱۸ م / ۱۲۹۶ هـ ش هنوز پیش چشم مردم بود و تهران اکنون با فاجعه بالقوه بزرگتری مواجه بود.

در اواخر ماه سپتامبر، وضعیت گندم واقعاً بحرانی بود. از یکشنبه، ۲۰ سپتامبر، اداره غله دولت، بنا به دستور مقامات، گندم کمتری را به نانوایان تحویل داد و در آن روز و سه روز بعد از

---

<sup>۱</sup>. هر خروار معادل ۲۹۷ کیلو است. Annual Report, 1925.

آن، هم عرضه نان کم شد و هم کیفیت بدی داشت. این کمبودها احساس هشدار را در شهر افزایش داد. مسئله نان موضوع چندین بحث اخیر در مجلس شد و مردم به خوبی درک کردند که ذخیره گندم دولت پایین است. صبح روز ۲۳ سپتامبر، پس از سه روز کمبود، جمعیتی در بازار گرد آمدند و تصمیم گرفتند در مسجد سپهسالار تجمع کنند. در اینجا، فرماندار نظامی تهران، ژنرال مرتضی خان یزدان‌پناه، سعی کرد با اطمینان به اینکه شکایاتشان بلافاصله برطرف خواهد شد، آن‌ها را متقاعد کند که متفرق شوند. جمعیت، که هزاران نفر تخمین زده می‌شد و برای گرفتن نان فریاد می‌کشیدند، متقاعد نشدند و تصمیم گرفتند به مجلس بروند تا از آنها بخواهند که قبل از رسیدن زمستان و وخیم‌تر شدن اوضاع، قدم‌های مؤثری را برای حل این مشکل بردارند.<sup>۱</sup>

تا آن روز، این حرکت نمایشی ساده از جانب افرادی بود که به شدت نگران تأمین غذای زمستانی خود بودند و معتقد بودند که کمبود آذوقه فقط و فقط به علت کمبود غلات است. با این وجود، اکنون جمعیت اصلی در مسجد با تعداد بسیار بیشتری به هم پیوستند و سخنرانان اهداف سیاسی گسترده‌تری را مطرح کردند. قصد و نیت تازه‌واردان مشخص شد از اینکه یکی از نمایندگان مجلس، که یکی از اعضای برجسته در جنبش جمهوری خواهی بود، در سخنرانی که برای جمعیت انجام داد گفته بود که اگر تنها آنها اعلام کنند که نمی‌خواهند شاه کنونی دیگر حاکم آنها باشد، حکومت نان را به وفور در دسترس مردم قرار خواهد داد. این موضوع ظاهراً جمعیت را خشمگین ساخت و نماینده مجبور شد، برای اینکه مورد حمله خشونت‌آمیز قرار نگیرد، از آن محل فرار کند.<sup>۲</sup>

از این زمان به بعد، وضعیت به هرج و مرج تبدیل شد. اراذل و اوباش، با استفاده از انواع تهدیدات، تجار بازار را مجبور به بستن مغازه‌های خود کردند و تظاهراتی به نفع و علیه شاه و به نفع و علیه دولت ترتیب دادند. گروهی به ساختمان‌های مجلس و به برخی از نمایندگان حمله کردند و خسارات قابل توجهی به بار آوردند. آنها نام شاه را تشویق و با دولت دشمنی

---

<sup>1</sup>. Loraine to Chamberlain, 29 September 1925, FO371/10849/E6722/5808/34.

روایت کوتاهی از اغتشاشات را می‌توان در تاریخ مختصر بهار، صص ۲۷۶-۲۷۷ نیز پیدا کرد.

<sup>2</sup>. Loraine to Chamberlain, 29 September 1925, FO371/10849/E6722/5808/34.

می‌کردند. نیروهای نظامی فراخوانده شدند، اما هنگامی که نمایندگان مجلس قول دادند که گام‌های مؤثری برای تأمین غذا برای مردم بردارند، جمعیت بدون درگیری با آن‌ها پراکنده شدند. خود رضاخان، در همراهی با افکار عمومی، دستور داد تا مقدار قابل توجهی از وسایل حمل و نقل ارتش برای آوردن غلات، که در راه پایتخت بود، اعزام شوند.

ویژگی قابل توجه این شورش‌ها نقش زنان بود. بیش از نیمی از جمعیت از زنان تشکیل شده بود. اینها بودند که به محل جلسهٔ مجلس حمله کردند و در آنجا تاتاری تمسخرآمیز از یک جلسهٔ مجلس برپا کردند و بسیاری از صندلی‌ها و لوسترهای شیشه‌ای را شکستند. با آنکه بخش اصلی جمعیت پراکنده شد، اما چند تن از این زنان در محوطهٔ مجلس در حالت بست‌نشینی ماندند، هرچند که شب‌هنگام آنها را به زور به نظمیه (شهربانی) بردند.<sup>۱</sup> در روز بعد، پنجشنبه ۲۴ سپتامبر، در تمام مغازه‌ها نان فراوان بود. با این وجود، بازارها بسته ماندند و از اوایل صبح جمعیت زیادی به ویژه از فقیرترین محلات شهر گرد آمدند. مانند روز قبل، زنان دوباره نقش مهمی ایفا کردند. آن‌ها در صف اول جمعیت قرار داشتند و چادرشان را دور کمرشان بسته بودند و چوب دستی و سایر وسایل را تکان می‌دادند.<sup>۲</sup>

شایعات زیادی جمعیت را برانگیخته بود؛ از جمله اینکه این مشکلات عمدتاً به این دلیل بود که دولت و حامیان احتمالی آن، یعنی انگلیسی‌ها، مسئول این کمبودها بودند و به طور خاص دولت هیچ اقدام کافی برای تأمین نان مردم انجام نداده بود. روس‌ها پیشنهاد تأمین گندم داده بودند، اما دولت ایران از پذیرش آن امتناع کرده بود. انگلیس‌ها اجازه ندادند دولت ایران پیشنهادهای روسیه را بپذیرد. در سفارت شوروی نان وجود داشت و جمعیت می‌بایست به آنجا بروند و بست بنشینند و می‌بایست برخی از اعتراضات علیه اقدامات ظالمانهٔ نظمیه (شهربانی) در بازداشت زنان مسلمان انجام می‌شد. این شایعات به افزایش حرارت جمعیت که بسیار خشمگین شده بود کمک کرد.

---

<sup>1</sup>. *Ibid.*

نقش زنان را بهار تأیید کرده است. او می‌گوید که اکثریت جمعیت را زنان و بچه‌ها تشکیل داده بودند؛ بهار، تاریخ مختصر، ص. ۲۷۶.

<sup>2</sup>. Loraine to Chamberlain, 29 September 1925, FO371/10849/E6722/5808/34.

گروهی به سوی مجلس راه افتاد، در حالی که جمعیت دیگری به سمت سفارت شوروی حرکت کردند. جمعیتی که به سوی مجلس راه افتادند به سرعت، با سنگ و چوب، نیروی نظمیه را عقب راندند و فقط ورود سربازان ساختمان مجلس را از غارت نجات داد. به نظمیه (شهربانی) دستور داده شده بود که با جمعیت خیلی خشن رفتار نکنند، اما هنگامی که جمعیت نیروهای زیادی از نظمیه (شهربانی) را زخمی کردند و به نظر می‌رسید که واقعاً جدی هستند، به ارتش دستور داده شد که تیر هوایی شلیک کند و حتی در آن موقع هم به سختی موفق به دفع این حمله شدند. اما کم‌کم جمعیت پراکنده شد و ارتش با رسیدن قوای کمکی دوباره بر اوضاع مسلط شد.<sup>۱</sup>

در همین حال، جمعیتی که به سمت سفارت شوروی پیش می‌رفتند و حدود پنج هزار نفر بودند با نظمیه (شهربانی) و ارتش نیز درگیر شده بودند و با اینکه قسمت اصلی جمعیت به عقب رانده شد اما تعدادی از جمعیت موفق شدند به درون باغ سفارت نفوذ کنند. هنگام عصر در حدود ۱۲۰ نفر در آنجا بست نشسته بودند و با صدای بلند خواستار بازگشت شاه شدند. دولت ایران فوراً از سفیر شوروی خواست که بست‌نشینان را اخراج کند اما سفیر پاسخ داد که او قادر به عمل برخلاف سنت قدیمی پناهندگی، برای کسانی که به دنبال آن هستند، نیست. پس از آن حکومت پست‌های نظامی را در نزدیکی اطراف سفارت قرار داد تا زمانی که بست‌نشینان تصمیم به ترک سفارت گرفتند آن‌ها را دستگیر کند. روز بعد، جمعه، شهر آرام بود و در روز شنبه بازارها طبق معمول باز شدند و به جز برخی گشتی‌های نظامی در محلات مختلف شهر، به نظر می‌رسید که ناآرامی‌ها به پایان رسیده است. در روز یکشنبه بست‌نشینان شروع به ترک سفارت اتحاد جماهیر شوروی کردند اما بلافاصله دستگیر شدند. روز بعد، این سفارت نیز آرام بود.

اگرچه کمبود نان شدید بود و جمعیت شهر واقعاً نگران قحطی بودند، واضح به نظر می‌رسید که این شورش‌ها به عمد توسط رضاخان تحریک شده بودند تا یک تظاهرات ضدشاه برپا کنند و شاه را بترسانند تا برنامه تازه اعلام شده خود برای بازگشت به ایران را لغو کند.<sup>۲</sup> به نظر می‌رسد که رضاخان حساب کرده بود که می‌تواند هیجان جمعیت را در مورد نان کنترل

---

<sup>۱</sup>. *Ibid.*

<sup>۲</sup>. *Ibid.*

کند و جنبش عمومی ضدشاه را در پایتخت آغاز کند. دولت ظاهراً به عمد دستور داد که عرضه نان کاهش یابد تا نگرانی مردم بیشتر شود و سپس مأموران مردم را تشویق کردند که گرد هم آیند و بازارها را به منظور تظاهرات ببندند. این مأموران سپس سعی کردند تا تظاهرات را به کانال‌هایی مناسب با هدف رضاخان هدایت کنند و اعتراض علیه کمبود نان را به تظاهرات ضدشاه تبدیل کنند. اما جمعیت از بیان احساسات ضدشاه امتناع کردند؛ بر عکس، شاه که به ندرت به همان اندازه که در طی این آشوب‌ها توانست موافقت به دست آورد، در حالی که این رضاخان بود که برای سوءاستفاده آمده بود. سپس مأموران رضاخان کنترل جمعیت را کاملاً از دست دادند و به نظر می‌رسد نسبت به تحریک دیگر گرایش‌های سیاسی، چون چپ‌گرا و به ویژه سلطنت‌طلب، که در میان آن‌ها نیز فعال بودند، واکنش نشان دادند.<sup>۱</sup>

رضاخان پیش از این برای خرید پشتیبانی از تظاهرات ضدشاه پول آزادانه در اختیار آنها قرار داده بود اما ظاهراً این وجوه اختلاس شده بود و در نتیجه زمینه به خوبی آماده نشده بود. سپس این طرح‌ها بد پیش رفتند و تظاهرات علیه سازمان‌دهندگان به راه افتاد و یک جنبه ضددولتی‌خن و چهره طرفدار شاه به خود گرفت. به نظر می‌رسد که رضاخان پس از رویدادهای روز اول دچار ترس شده و اطمینان داد که تا روز دوم نان کافی در دسترس قرار دارد اما اوضاع از کنترل او خارج شده بود. رفتار جمعیت باعث ناراحتی و هشدار به رضاخان شد و دولت مجبور شد برای فرونشاندن این آشوب‌ها گام‌های جدی بردارد. در واقع، برای بقیه آن زمستان اگرچه وضعیت غلات در تهران بحرانی باقی ماند، دولت برای کاهش نگرانی‌های عمومی و جلوگیری از بروز آشوب‌های بیشتر، از هرگونه اقدام احتیاطی خودداری نکرد. برای مثال، مقامات نظامی روستاهای آذربایجان را، برای پیدا کردن و حمل گندم به پایتخت، مورد بازرسی قرار دادند و دولت مقادیر زیادی پول برای ثابت نگه‌داشتن قیمت خرج کرد.<sup>۲</sup>

شورش‌های نان پیش از تاریخ حرکت شاه رخ داده بودند و ۲ اکتبر، بدون ورود شاه و استفاده از مسیری که رزرو کرده بود، سپری شد. در روز ۴ اکتبر بازارهای تبریز، به نشانه اعتراض به بازگشت شاه، بسته شدند. چادرهایی در محوطه تلگراف‌خانه برای بست نشینی برپا

<sup>۱</sup>. *Ibid.*

<sup>۲</sup>. برای روایتی از فاجعه خرابی محصول و میزان آن، بنگرید به بخش بحران قحطی، Annual Report, 1925.

شدند و انبوهی از پیام‌ها و عریضه به پایتخت فرستاده شد. این تحریک علیه شاه و تمام سلسله قاجار، که در تبریز آغاز شده بود، به سرعت به بسیاری از شهرهای ایالتی دیگر سرایت کرد. به نظر می‌رسد که رضاخان، هنگامی که در ۲۳ سپتامبر بی‌نظمی‌های موجود در تهران را از میان برد، یک جنبش ضدشاه را، که از پایتخت آغاز شده و به ایالت‌ها گسترش یابد، در نظر گرفته بود، اما از آنجا که فتنه‌انگیزی‌اش نتیجه معکوس داشت، تصمیم گرفت این روند را معکوس کند و این جنبش را در ایالت‌ها آغاز کند و در پایتخت به هم پیوند دهد.<sup>۱</sup>

جنبش جمهوری به‌ویژه در تبریز قوی شده بود و اکنون یک مبارزه بسیار فعال علیه شاه به سرعت منتشر شد. کمیته بیداری ملی تشکیل شد، که گرچه از سوی مقامات نظامی مورد حمایت قرار گرفت، اما نمایندگانی در آن حضور داشتند که از تمام طبقات جمعیت شهری بودند و جریان واقعی عقاید را منعکس می‌کرد. تبریزی‌ها آگاهانه، با یادآوری مبارزات خود علیه نیروهای سلطنتی محمدعلی شاه در طول جنگ‌های مشروطه، اکنون به طور جدی رهبری جنبش ضد قاجار را به عهده گرفتند.<sup>۲</sup> در پاسخ به درخواست‌های تبریز، کمیته‌هایی شبیه به خود آنها در بسیاری از شهرهای بزرگ و کوچک ایالت به وجود آمد و هر کدام از آنها سوگند خوردند که از رهبری تبریز پیروی کنند. مجلس با تلگراف‌هایی از سراسر کشور، که خواستار خلع شاه بودند، بمباران شد.

این تاکتیک‌ها موفقیت‌آمیز بودند. جنبش ضد قاجار به سرعت گسترش یافت و به‌زودی تصور تقاضای مقاومت‌ناپذیری در سراسر کشور برای حذف قاجارها و جایگزینی آنها توسط سلسله پهلوی ظاهر شد. اگرچه کمیته تبریز نماینده یک جنبش مردمی معتبر بود، اما در جاهای دیگر، مهندسی ماهرانه رضاخان و به‌ویژه نظامیان وی ساختار بسیار ماهرانه‌ای را به وجود آوردند تا این تصور را ایجاد کنند. با وجود این، تحقیر احمدشاه به‌گونه‌ای بود که خواسته افکار عمومی برای حذف قاجار را تا حد زیادی واقعی نشان می‌داد؛ اگرچه این تمایل به برقراری سلسله پهلوی مصنوعی بود، به‌جز در شرایطی که حفظ نوعی سلطنت مطابق با گرایش عمومی برای ماندن در چارچوب قانون اساسی همخوانی داشت.<sup>۳</sup>

<sup>1</sup>. Annual Report, 1925.

<sup>2</sup>. *Ibid.*

<sup>3</sup>. *Ibid.*



با این حال، تهران همچنان کناره گرفته بود. تلاش‌هایی برای بسیج توده مردم پایتخت علیه شاه صورت گرفت اما این تلاش‌ها با موفقیت چندانی همراه نبود. با دستگیری رهبران محلی، مطبوعات سکوت کردند و وقتی قانون حکومت نظامی هنوز لازم‌الاجرا بود، اعتراض آشکار اندکی صورت گرفت. در این ضمن، ایالات، که تبریز در رأس آن‌ها بود، به شدت از عدم اقدام مجلس در مواجهه با اوضاع و بی‌توجهی آن به تقاضا برای حذف سلسله قاجاریه شکایت داشتند. پیام‌های کمیته بیداری ملی تبریز به تهران رفته‌رفته بیشتر تهدیدآمیز شد و در نهایت در ۲۸ اکتبر، ضمن اعلام عصبانیت نسبت به بی‌عملی مجلس شورای ملی و عدم توجه به خواسته‌های ملت، این کمیته اولتیماتومی به تهران فرستاد و اعلام کرد که قصد دارد ارتباطات خود را با پایتخت قطع کرده و لشکری از داوطلبان را برای پیشروی به سوی تهران و مجازات نمایندگان که حاضر به گوش دادن به سخنان مردم نبودند تشکیل دهد. با وجود اینکه توده مردم تهران ساکت بودند، جنبش تبریز به طرق مختلف در تهران تقویت شد. در ۲۸ اکتبر و روزهای پس از آن، آذربایجانی‌های ساکن تهران در همراهی با رضاخان و به عنوان اعتراضی علیه انفعال مجلس در آنچه آنها «بحران ملی» می‌نامیدند، بست نشستند. تا غروب ۳۰م، این جنبش که توسط تعدادی از تجار تأثیرگذار رهبری می‌شد، به حد قابل توجهی رسیده بود.<sup>۱</sup> شامگاه روز ۲۹م، در حالی که مجلس در حال بحث و گفتگو درباره اوضاع سیاسی بود، در یک اقدام تروریستی که توسط رئیس‌نظمیه (شهربانی) برای ترور نماینده مخالف محمدتقی بهار سازماندهی شده بود، گلوله‌هایی شلیک شد.<sup>۲</sup> این حادثه به منظور ترساندن منتقدان باقی مانده بود و در حقیقت همه نمایندگان، که از ترس رژیم از خشونت آشکار و منظم می‌ترسیدند، فوراً از مجلس گریختند.<sup>۳</sup> در تاریخ ۳۱ اکتبر مجلس، با ترس از رژیم و تحت فشار شدید آشوب‌های ایالتی، به لغو سلسله قاجار و ایجاد دولت موقت به رهبری رضاخان رأی داد و در انتظار تصمیم‌گیری مجلس مؤسسان ماند. به نظر می‌رسد که رضاخان درس شکست جمهوری را به خوبی آموخته بود: برای تغییر قانون اساسی هیچ مسیری غیر از مسیر مجلس وجود ندارد. بنابراین، با فراخوان تشکیل مجمع مؤسسان برای تصمیم‌گیری‌های لازم، تشریفات قانونی کاملاً رعایت شد. تمکین نمایندگان با تمهیدات رضاخان، در ساختن و پروراندن

<sup>1</sup>. IS no. 27, 31 October 1925, FO371/10842/E7216/82/34.

<sup>2</sup>. Katouzian, *State and Society in Iran*, p. 298.

<sup>3</sup>. IS no. 27, 31 October 1925, FO371/10842/E7216/82/34.

سیاست‌مداران منفرد، تضمین شده بود و او نیز در اوایل سال برخی از برجسته‌ترین مدافعان سلسله قاجار در مجلس را، با ورود و انتصاب آن‌ها در کابینه، خنثی کرد.<sup>۱</sup> نمایندگان با هیچ خشم عمومی و یا اعتراضات جمعی در تهران که آن‌ها را وادار به ترک جمهوری کند روبه‌رو نشدند، اگرچه درخواست‌های شدید و حتی تهدیدآمیز ضد قاجار از ایالت‌ها به خصوص آذربایجان وجود داشت، اما در این هنگام، مطیعانه و تقریباً به اتفاق آراء به آنچه که مد نظر رژیم بود رأی دادند.<sup>۲</sup>

نقشی که تبریزی‌ها ایفا کردند در واقع محوری بود و آنها از موفقیت خود بسیار خوشحال بودند و اعتقاد داشتند که موقعیت سابق خود را به عنوان رهبران افکار عمومی مترقی در ایران بازیابی کرده‌اند.<sup>۳</sup> در جاهای دیگر، با وجود سر و صدای عمومی که ظاهراً قبل از این تصمیم بود، اخبار تصمیم مجلس به آرامی و با موافقت و در عین حال بدون اشتیاق پذیرفته شد. با وجود این، در تهران هر چند که توده مردم در خیابان‌ها حضور پیدا نکردند، اما در انتخابات مجلس سال بعد، هنگامی که آنها از بازگشت یک نماینده منفرد، که به تغییر سلسله سلطنت رأی داده بود، امتناع کردند، احساسات خود را به وضوح به نمایش گذاشتند.<sup>۴</sup>

### نتیجه

در سال‌های اول پس از کودتای سال ۱۹۲۱ م/ ۱۲۹۹ هـ.ش، جمعیت تهران یک نیروی سیاسی فعال در زندگی پایتخت بود. اعتراضات مردمی بر سر نارضایتی کوچک و محلی و همچنین بر سر مسائل ملی و مذهبی گسترده‌تر، صورت می‌گرفت. اما در جنگ‌های سیاسی و قانونی ۱۹۲۵ - ۱۹۲۴ م/ ۱۳۰۲ - ۱۳۰۳ هـ.ش بود که جمعیت تهران به عاملی مهم و گاه تعیین‌کننده تبدیل شد. برای مثال، مبارزه بر سر جمهوریت، نه در مجلس و نه در مدارس قم، بلکه در خیابان‌های پایتخت تصمیم گرفته شد. اگرچه این نمایندگان مجلس بودند که در واقع تصمیم گرفتند که این تغییر را تصویب نکنند، اما این کار را تنها به این دلیل انجام دادند که فشار از

---

<sup>۱</sup>. برای بحث درباره جبهه‌بندی‌ها در مجلس، بنگرید به Katouzian, *State and Society in Iran*, pp. 294-299.

اهمیت بازسازی کابینه، بنگرید به Annual Report, 1925.

<sup>۲</sup>. از هشتاد و پنج نفر نماینده حاضر، هشتاد نماینده رأی موافق دادند.

<sup>۳</sup>. Annual Report, 1925.

<sup>۴</sup>. Katouzian, *State and Society in Iran*, p. 298.

پایین قوی تر از فشار از بالا بود. پیروزی سیاسی واقعی به جمعیت ضدجمهوری خواه تهران، به رهبری مدرس، تعلق داشت که در دفاع از قانون اساسی فعالیت می کرد.

قتل ایمری و ایجاد شرایط سیاسی که رضاخان را قادر ساخت تا حکومت نظامی اعلام کند و در نهایت توانایی منتقدان خود را برای استفاده از سلاح اعتراض مردمی از بین ببرد اقدام جمعی بود که احتمالاً توسط رژیم تحریک شد. شورش های ناشی از نان در سال ۱۹۲۵ م / ۱۳۰۳ هـ ش به رضاخان ثابت کرد که با عبور از تهران و استفاده از جمعیت ایالت ها، به ویژه در تبریز، می توان هم جمعیت و هم نهادهای سیاسی ملی پایتخت را مجبور به پذیرش تغییر سلسله کرد.

در نیمه اول دهه ۱۹۲۰ م / ۱۲۹۸ هـ ش، هم رژیم و هم مخالفانش بارها از «توده مردم» تهران استفاده کردند و تلاش کردند تا تغییرات سیاسی و قانونی را در پشت آشوب ها و مقاومت های مردمی اعمال کنند. رضاخان، با تکیه بر ارتش و مقدار مشخصی از حمایت نخبگان و گاه با توسل به تهدید، در ابتدا عمدتاً از به کارگیری روش های عوام گرایانه مستقیم خودداری می کرد. با این حال، در سال ۱۹۲۴-۱۹۲۵ م / ۱۳۰۲-۱۳۰۳ هـ ش، او و حامیانش در پایتخت، به تقلید از مقامات نظامی در ایالت ها، مکرراً تلاش کردند تا ناراضیاتی عمومی را ایجاد کرده و از آن ها استفاده کنند تا ظاهری قانونی برای اعمال خود فراهم کنند و مخالفان را بترسانند و آنجا که پشتوانه مردمی قاطع وجود نداشت، از طریق وضع قانون اعمال قدرت کنند.

اگرچه رضاخان در سال های اول قدرت خود نه درصدد بسیج جمعیت شهری بود و نه قدرت آن را در برابر خود تجربه کرده بود، با این همه به کرات فرصت یافته بود که قدرت سیاسی و به ویژه ارزش آن را در اعطای درجه ای از مشروعیت مردمی به عینه ببیند. در ۱۹۲۴-۱۹۲۵ م / ۱۳۰۲-۱۳۰۳ هـ ش در طول مبارزه مرگبار که با جنبش جمهوری خواهی آغاز شد و با تغییر سلسله به اوج خود رسید، رضاخان درس های گرفته شده از این تجربه اولیه را به یک راهبرد جدید تبدیل کرد. در این سال ها، بعد مردمی روش های رضاخان را می توان به وضوح تشخیص داد. رضاخان در حالی که نهادهای دموکراتیک را خفه کرد، مجلس را به وحشت انداخت، مخالفان را ناامید کرد، و مطبوعات را محدود کرد، با این حال از هر فرصتی، هم از طریق تحریک اقدام جمعی و هم با تأکید بر اولویت خواسته های مردمی، برای کسب قدرت با پوششی از مشروعیت و رضایت عمومی استفاده کرد.

دستور کار او، برای تغییر بنیادین قانون اساسی، ابتدا جمهوری و سپس تغییر سلسله، نیازمند نوعی پشتوانه سیاسی و مشروعیت بود. او، که فاقد هرگونه حزب سیاسی بود، به طور مستقیم به توده مردم تهران متوسل شد؛ تاکتیکی که او مکرراً در مبارزات با احمدشاه اتخاذ و تهدید به استفاده از آن کرده بود. علاوه بر این، اگرچه رضاخان معمولاً ذاتاً محتاط تصویر می‌شود، اما او واقع‌گرای سیاسی و عملگرا بود و با عزم خود برای مدیریت جمعیت تهران، به عنوان یک قمارباز بی‌پروا با علاقه به کودتا به نظر می‌رسید که هیچ‌جا تسلیم ترس طبقه متوسط از توده مردم نشد.<sup>۱</sup>

اما برای رضاخان، جمعیت تهران بارها ثابت کردند که یک شمشیر دولبه هستند. به عنوان یک نیروی سیاسی، غیرقابل اعتماد و غیرقابل کنترل بودند، همان‌طور که عواقب اقدامات آنان قابل پیش‌بینی نبود. این واقعیت که مخالفان رضاخان به‌ویژه علما، با پیوندهای قوی‌تر و صمیمانه‌تر خود با جمعیت شهری، و شبکه‌های حمایتی آن‌ها در داخل بازار و در میان اصناف، بسیار ماهرتر از رژیم در بسیج جمعیت بودند، خطری ویژه را به تصویر می‌کشید. ظهور هر جمعیت طرفدار رژیم همیشه احتمال ریسک ورود جمعیت بزرگ‌تر و نیرومندتر مخالف را به همراه داشت؛ جمعیتی که به چشم مردم از مشروعیت بیشتری برخوردار بود. شکست مفتضحانه جمهوری خواهان درس مهمی برای این‌گونه خطرات بود. باز هم، همیشه این خطر وجود داشت که جمعیت فراخوانده شده توسط رژیم ممکن بود به سادگی علیه حامیان خود، همان‌طور که در طول شورش‌های سال ۱۹۲۵ م / ۱۳۰۳ هـ ش به‌طور چشمگیری رخ داد، عمل نمایند.

شورش‌های نان سال ۱۹۲۵ م / ۱۳۰۳ هـ ش آخرین حضور جمعیت تهران در صحنه سیاسی در زمان حکومت رضا شاه بود. این شورش‌ها، به علاوه امتناع از بسیج شدن در حمایت از تغییر سلسله، به نظر می‌رسد که رضاخان را به دشمنی اصلاح‌ناپذیر آن‌ها با خود متقاعد کرده بود. اما مهم‌تر از همه اینکه رضاخان دیگر از چنین سلاح سیاسی استفاده نکرد. با تثبیت سلسله جدید، مبارزه او با دشمنان سیاسی در پایتخت تا حد زیادی به پایان رسید و موقعیت او امن شد. در حالی که مجلس به مجلسی مطیع تنزل یافته بود و مطبوعات منتقد ساکت شدند، رضاخان دیگر نیازی به بسیج جمعیت برای حمایت از اهداف خود نداشت، بلکه

<sup>۱</sup>. برای نگرش رایج در خصوص اقدام جمعی عمومی، برای مثال، بنگرید به:

Gustave le Bon, *The Crowd: A Study of the Popular Mind* (London, 1909).

پژوهش در تاریخ، سال دهم، شماره ۲۷ و ۲۸، بهار و تابستان ۱۳۹۹/۱۰۹

فقط جلوگیری از ظهور تظاهرات مردمی کافی بود. پس از سال ۱۹۲۶ م / ۱۳۰۴ هـ ش ارتش و به‌ویژه نیروی نظمیه (شهربانی) جدید می‌بایست منحصراً ابزاری برای تحمیل و دفاع از نظم نوین در تهران باشند. حتی زمانی که شهرهای ایالتی در اصفهان و شیراز در سال ۱۹۲۷ م / ۱۳۰۵ هـ ش بر سر خدمت اجباری، در تبریز در سال ۱۹۲۸ م / ۱۳۰۶ هـ ش بر سر اصلاح لباس و خدمت اجباری، و در مشهد در سال ۱۹۳۵ م / ۱۳۱۳ هـ ش بر سر کلاه «فرنگی»، از هم گسیخته شده بودند، پایتخت خاموش ماند. پس از استعفای رضاشاه، در سال ۱۹۴۱ م / ۱۳۲۰ هـ ش، جمعیت تهران بار دیگر جان و صدای خود را بازیافت.